

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان مرکزی به سمت مقاومت ملی ایران

حسینعلی منتظری

## درد دل‌های شیخ حسینعلی

رزم‌آرا در نظر داشت بساط دستفروش‌ها را از جلوی بازار وحاشیه‌خیا بان نا صر خسرو برچیند. در شهر داری ته‌سرا ن کمیسیون ویژه‌یی برای این مقصد تشکیل شده بود که سر نخش به ستاد ارتش متصل می شد. بدستور رزم‌آرا این کمیسیون مهلتی برای دستفروش‌ها معین کرده و اعلام داشته بود تا فلان تاریخ آنها با بدبسا طشان را جمع کنند و بجای دیگری منتقل شوند چون در موعد مقرر آنچه از بساط دستفروشان و دکه داران باقی با ندهد دم بولدوزر سیرده خواهد شد.

دستفروش‌ها تعدادشان زیاده بود در آمد خوبی داشتند و به آسانی تسلیم این قبیل تصمیمات نمی شدند. به این نظر و آن نظر متشبث شدند و از جمله دست‌توسل در دامان نخست وزیر آویختند.

روزی که مهلت مقرر به پایان می رسید کمیسیون ویژه اعلامیه‌یی با مضای شهردار تهران تهیه کرد و به اداره کل تبلیغات فرستاد تا از ادیو پخش شود. اعلامیه، مؤه کند تصمیمات قبلی بود و اینک به با مداد فردا بولدوزرها وارد میدان عمل می شوند. اما در همان زمان اعلامیه دیگری هم به مضای محمد ساعد مراغه از دفتر نخست وزیر فرستادند مشعر بر اینکه بمنظور رعایت حال دستفروشان زحماتش محروم به آنها شش ماه دیگر مهلت داده میشود.

رئیس تبلیغات که خودش از دست نشانندگان سپهر رزم‌آرا بود طبق مرسوم به ستاد ارتش تلفن می کند و مرا تسب را اطلاع می دهد. رزم‌آرا تعجب می کند و می گوید تا جایی که من خیبر در ارم هیچ تغییری در برنماید مه داده نشده است. تحقیق کنید ببینید دولت بجهت جهت چنین تصمیمی گرفته است. رئیس

بقیه در صفحه ۳

## اخراج نماینده رویتزر

مرکز خبرگزاری رویتزر در لندن اعلام کرد که هیو پوپ نماینده آن خبرگزاری دیروز ۱۳ ژوئیه از تهران اخراج شد. قرار بود که وی روز ۱۴ ژوئیه وارد لندن شود.

جمهوری اسلامی وی را متهم کرده است که در گزارشی را جمع به بمباران مرکز مخابراتی اسد آباد از سوی عراق، اسرار نظامی را فاش کرده است.

"هیو پوپ" از یازده ماه پیش نماینده خبرگزاری رویتزر در تهران بود. نماینده پیشین رویتزر در تهران، به مدت سه سال مظاهرات مردم ایران در روز ۲۷ اردی بهشت ماه سال گذشته که به دعوت شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران صورت گرفت، از ایران اخراج شد.

رویترا اعلام کرد در نظر دارد نماینده دیگری به تهران بفرستد.

بقیه در صفحه ۱۱

در دوره نخست وزیری مرحوم ساعد، سپهبد رزم‌آرا در ستاد ارتش دولتی داخل دولت و شاه به هم با فوق دولت تشکیل داده بود.

مهره‌های مورد نظرش را در دستگاه‌های مختلف بر سر کارها می گذاشت. کسانی که با توصیه او اغلب با فشار رزم‌آرا عهده دار امور می شدند اعتناء به دولت نمی کردند، کارهایشان را مستقیماً به ستاد ارتش گزارش می دادند و از همان جا دستور می گرفتند.

## معجزه سوئسی

راه حل‌ها در جمهوری اسلامی به پیچیدگی مسائل نیست، بلکه به ساده اندیشی و احیای "تادانی زما مداران و به اصطلاح دست اندرکاران است. آیت الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، برای مشکلات معادن کشور راه حل‌ها می به همان ساده اندیشی می کند که آیت الله خمینی برای پاک کردن وحلال ساختن گوشت حیوانی که در اثر خطا کارهای انسانی آلوده شده است.

چندی پیش وزیر معادن و فلزات به همراه معاونان و مشاوران خود نزد موسوی اردبیلی رفت تا مشکلات قضائی خود را با او در میان بگذارد و چاره‌ای بخواهد.

روزنامه‌های تهران که این خبر را دادند، ننوشتند که نوع مشکلات قضائی وزارتخانه تا مبرده چیست، از جواب سر بسته‌ای هم که رئیس دیوان عالی کشور داد، چیزی دستگیرانسان نمی شود، زیرا فقط گفته است: "... باید عرض کنم اگر بخواهیم مشکلات را به وسیله دستگاه قضائی حل کنیم، این یک اشتباه است..."

بقیه در صفحه ۴

مهران طبری

## کارخانه تمام وقت

این سخن را به روایت دیگری ادا کرده است. گفته است که جنگ همان ادا کرده سیاست با وسایل دیگر است.

کلما نسو و کلانویستس اگر زنده بودند و جمهوری اسلامی و جنگ آن را با عراق می دیدند، چه می گفتند!

فرمانده کل قوا، آخوند؛ رئیس شورای عالی دفاع، آخوند، نماینده رهبر در شورای عالی دفاع و سخنگوی آن، آخوند در ایران امروز جنگ را البته به نظر میان نسپردده اند، اما به آخوندها سپرده اند که نه از نظر می گری سردر می آورند نه از سیاست به معنای امروزی کلما نسو.

بقیه در صفحه ۱۱

هادی بهزاد

## راه‌گشایی یا عیب‌جویی؟

طلب خود را روی کاغذ آورده بود... دست آخر، در اینک، تنها معدودی بودند که نه به استبداد دجاری گردن نهاده و نه به رحمت آخوند قدرت طلب امید بستند...

هیچ جای چون و چرا نیست که این هم‌اکنون زبان زنده‌ی خاطره‌ها است و به سرگردن در پیچ و خم تاریخ و کاش و کنگاش وجدل و استنباط حاجتی ندارد.

در این هم شکی نیست که دیروز و امروز بهم جوش خورده اند و زمینه‌های فردائی که باید بیاید و می‌آید، از هم امروز آمده می‌شود که طبعاً ریشه‌های نیز به دیروز بسته است.

بقیه در صفحه ۲

در این که استبداد مخوف و نفس‌گیر مذهبی - استبدادی که هفت سال است عمارت هستی ملت را می‌مکد، خود پرورده فضای اختناق دهه‌ها سال است مغزی است...

در اینک جماعتی با ادعای پیشوائی ملت و دفاع از حق و آزادی سالها بر کوس جنگ با استبداد کوفتند (و البته نه چندان جدی و جان‌دار) و در یکی از حساس‌ترین مراحل تاریخ، نه فقط تجربه و میراث فکری نهضت ملی ایران را زیر پای کرده و گذشته‌اند، که بیدریغ مهار اراده را به "قیمومت" آخوندی سپردند که پیشاپیش "شکل و محتوای"

## اعتصاب پزشکان

حرفه‌ای و علمی سازمان نظام پزشکی از میان خواهد رفت. وزارت بهداشت و درمان چندی پیش در یک مصاحبه اعلام کرده بود: ما می‌خواهیم اصول ولایت فقیه را در سازمان نظام پزشکی جاری کنیم.

## دادگاه‌های مدنی خاص:

## مادران اجاره‌ای!

در صفحه ۱۰

پزشکان تهران بعنوان اعتراض به بازداشت دوساعت دکتر حفیظی رئیس نظام پزشکی توسط مورا ن رژیم اسلامی و نیز اعتراض به توطئه انحلال سازمان نظام پزشکی که مقدمات آن از طرف رژیم با تهیه لایحه‌ای تدارک شده است، روز ۱۴ ژوئیه جز در بخش‌های اضطراری خدمات پزشکی دست‌انکار کشیدند. اقدام پزشکان تهران، از دید ناظران نشانه آن است که جا معمه ایران علیه قانون شکنی‌ها و خودسری‌های رژیم اسلامی به می‌خیزد.

لایحه انحلال سازمان نظام پزشکی و جایگزین ساختن آن با سازمان دیگری که تحت نفوذ و کنترل حزب الله باشد، مدت‌هاست آماده شده است اما اعتراض‌ها و مقاومت پزشکان تاکنون به دولت اسلامی مجال نداده است که بخواهد این لایحه را تصویب کرده به مورد اجراء گذارد.

پزشکان عضو سازمان پزشکی که این لایحه را، لایحه متلاشی کردن نظام پزشکی می‌دانند، برای دفاع از حقوق صنفی خود با دولت اسلامی به مقابله پرداخته‌اند.

با آوری می‌شود که وزارت بهداشت و درمان دولت اسلامی لایحه تجدید بنی سازمان نظام پزشکی را به مجلس شورای اسلامی فرستاده است. به موجب این لایحه، از یازده تن عضو شورای مرکزی این سازمان، هفت تن از دست‌نشانندگان و نمایندگان دولت اسلامی خواهند بود و عملاً استقلال

## مفلس و احمق

در صفحه ۱۰

کلما نسو، روزی گفت که جنگ مسئله‌ای مهمتر از آن است که به نظر میان سپرده شود. مقصود وی این بود که جنگ، سوا بعد نظامی، که دارای اهمیت خاصی است. بُعد سیاسی‌ای نیز دارد که از بُعد نظامی آن مهمتر است. زیرا اگر جنگی رخ می‌دهد، به خاطر دست‌یابی به هدف سیاسی معینی است. از همین رو سیاستمداران باید در باره سرنوشت نهائی جنگ تصمیم بگیرند. زیرا چه بسا امکان دارد که این بُعد سیاسی تعیین کننده، از نگاه نظر میان که بیشتر فقط شیفته پیروزی نظامی هستند، دور بماند.

کلانویستس، نظریه‌پرداز بزرگ نظامی،

## راه‌گشایی یا عیب‌جویی؟

بقیه از صفحه ۱

به همین قیاس در صحنه‌ی تاریخ، نقش "آدم‌ها" در ردیف علت‌های غیرقابل چشم‌پوشی است. اصل تنبیه و تشویق - ستایش و نکوهش - مدح و نقد، در همه‌ی جوامع و در همه‌ی نظام‌ها به قبول همین نقش بسته است و اگر نبود دیگر چه جای گفت و شنود که فلان براه رفت و فلان بیراه؟

اما برای تمام این واقعیات، وقتی نا جمعی داد منگیز مطرح است خواه ناخواه این سؤال پیش می‌آید که: آیا نجات، تنها به نقل مکرر آنچه گذشته - به شرح خشک و خالی این که فلان چه کرد و نمی‌باید کرد و فلان چه نکرد و نمی‌باید کرد، میسر خواهد بود؟

بیست بر سر گذشت از گناها و لغزش‌ها نیست که نمی‌توان گذشت پرسش این است که: آیا چاره‌جویی را همین تذکار بی‌وقفه ندانم کاری‌ها و کج روی‌ها و حتی "خیانت‌ها" کفایت می‌کند. اگر قصد منحصر "تنبیه و تحسین است و (خنک کردن دل‌ها) و دیگر هیچ، البته که باید در همین خط راست تا خاطر آسوده شود (که غالباً "نمی‌شود") ولی اگر منظور بیرون جستن از این دور معیوب و فرار از تکرار مصیبت‌ها است، به کارهای خطیری باید سرگذشت که مسلماً "ارزیابی کارنامه‌ها گوشه‌ای از آن‌ها است، اما تمام آن‌ها نیست. بخصوص در جمع یا ایرانیا ن غربت زده، هستند که ظاهراً "به همان قصه‌ی عمر و زید و توب و تشری قانعند (فرصتی و اما مکانی هم که برای حساب رسانی و مکافات نیست، پس بر همین اندازه که دلها را خنک می‌کند و بعضی‌ها را می‌شکند، راضی میشوند). در همین شمارهی قیام ایران، گوشه‌هایی از نامه‌های رامی خوانید: بعضی آمیخته به ملاحظه اندیشی و تذکر و راهنمایی و برخی آکنده از آثار تشویقی و تعزیری و پاره‌های با پیش‌داوریه و احکام قاطعی از این گونه که:

"من این نامه را با زمی نویسم، می‌دانم که چاپ نخواهد شد - مثل کبک نشوید و با زروحانیون مترقی و فلان و فلان نکنید... که باید بعد از این روحانیون را در ایران به صومعه فرستاد یا اینکه نقطه‌ی پایانی بر آخوند گذاشت" و از سوی دیگر: "شاه به تنهایی مسئله نیست، مسئله آنهاست که هستند که دوروبر شاه را می‌گیرند و هر کدام یک شاه میشوند و یا زشتی شروع می‌کنند به چاپیدن و... وسط به سطر با ملاطی از یک ردیف صفات "خان و وطن‌پرور و دزدوغار و... که گمان می‌کنم نزد شما در محاربات با اصطلاح سیاسی - سهولت کاربرد این کلمات در حد نوشتن یک جرعه آب، در قیاس با تمام دنیا یک استثناء تمام عیار است.

عجب تر آنکه از دیدگاه ایشان، چون "قیام ایران" تمام این "احکام" و ملاط‌های آن چنانی را به چاپ نمی‌زنند، همین خود بیراهان قاطع این "واقعیت" است که به راست میل کرده "و برگزیده پرده انداخته" و به "سیاست کج دار پومرئز" گرویده است! حالا به مصادق "آفتاب آمد دلیل آفتاب" ضرورتی نیست که قریب ۶ سال شماره‌های قیام ایران را یک بسته یک بازنویسی کنیم و مخصوصاً "بیادآوریم که آغا زینش آن مصادف با روزگاری است که بسی از قلم‌ها و زبان‌های "منتقد" امروز، یا در عرصه هستی نشان‌نشانند و یا اگر آشدند قبلیه‌ای جرم‌ها با صام نمی‌شناختند، و نیز ضرورتی نیست که شاه‌ها و بیادآوریم که در این نشریه ضمن پرهیز از اتهام و دشنام محض و

مخصوصاً "اصرا بر برخا موشی نسبت به بدزبان‌ها و بد قلم‌ها" که میدانیم دلشان برای "یاسی" و "مطرح‌بودنی" لک زده است، چه‌ها که به کمک استدلال و منطق وسند، از چند وجوه حوادث جاری و گذشته - در تطبیق ریشه‌های فاجعه - در تشریح نقش استبداد و در افشاء زیانکاری‌ها و خودگامگی‌ها و پرخوابی‌ها، نیامده است. که بهر حال نه محملی برای دفاع است و نه قصدی به عرض حال. پس مسئله را با شیوه‌ی مرسوم و در همان خط اصولی اثباتی دنبال می‌کنیم و هم‌چنان با این امید که: کارنونه‌ها در همان راه خود را با زیبا بیم که رفته‌رفته بپذیریم مشکل ما اگر حکومت مذهبی است، نفس مذهب نیست - که درد ما اگر توالی استبداد است، این عارضه تنها از "آدم‌ها" نیست، از آن است که به ریشه‌ها دست نبرده و به "تقیح-گاه" درگوشی قناعت کرده‌ایم. حتی امروز، در قبال آینه و درکنار این آینه‌ی تجربه‌ها و وقت‌ها و سقوط‌های بی‌دری، هنوز هم کم‌نیستند کسانی که به لزوم شالوده‌ریزی‌ها پشت کرده و بکلی از یاد برده‌اند که:

در هر قالب حکومتی و در هر نظامی که با "ایسمی" گره خورده است، خواه چپ، خواه راست، ظهور فاسد و مطلق العنان و زیاده خواه و تملق پرست و تملق گوی، نا منتظر نیست، مگر آنکه به تدا بیبری و خلق شرایطی راه برای قبیح‌ترین ابتلائات بسته شود.

سرانجام باید قبول کنیم، که اگر به زندگانی آزادی دل بسته‌ایم - اگر به آزادی حاکمیت ملت سرنها ده‌ایم - اگر از تکرارها خسته شده‌ایم - این همه را جز با تضمین‌های معتبر نمی‌توان داشت. با بدبیدیریم که بهترین بذرها نیز در لجن زار می‌پوسند و اگر گشتن سزار از مراقبت محروم بماند، در پیکار زود علفزاری خواهد شد و این نه به آن معنا است که بر آنچه بود و بماند با دید چشم بست و خطا پویشی کرد و خطا کاران را به رحمت حق بخشود.

نه این حساب‌ها بسته نیست، خاصه وقتی که از چپ و راست زبان بوزش را به زبان "شرح افتخارات" گردانده‌اند. اما مرهم این است که از منطبق تجربه‌ها مددی بگیریم و بخودحالی کنیم که تنها به جوب بستن زیانکاران گره گشاییم، آن هم چوبی که از ردیف دشنام‌ها و وزخ‌زبان‌های محض فراتر نیست.

هم‌اکنون نیز خمینی و خلیل عظیم زالوها پیش اگر مطمئن شوند که کسار حریفان تنها نوحه‌ی مصیبت و لعن و نفرین و ناساز است، قند در دل آب می‌کنند و چرا نکنند؟ که می‌دانند اگر سیل نفرت هم جاری شود، مردابشان در آمان خواهد بود. که فضا هم چنان خمینی پرورمانده است. آنچه امروز باید در حوزهای قلم و قدم، تدبیر و توجه، ذهن ما را مشغول کند (بارها گفته‌ایم) لعنت و نفرین و حتی فقط مسئله سقوط رژیم نیست که هستی را به آتش کشیده، بلکه در همین حال خلق تضمین‌هایی است که تکرارها را مانع می‌شوند و این هرگز تحقق نخواهد یافت، مگر ارزش‌های والای دمکراسی و امانت‌حاکمیت ملی از پوسته‌ی بی‌رقم شعارها به پایگاه‌های استواری در بطن جامعه منتقل شوند، و فکر "شارکت" با زندگانی روزمره‌ی مردم بیا میزد و قانون به صافی‌شخصی اصل‌ها از بدل‌ها، مبدل گردد. در این جوامع آزاد، حکومت‌گرا زگروهی به گروهی می‌رسد، بنا بر هیبت شعارها و اتهامات خشک و خالی نیست. حاکمان

نخواسته میدانند که دست‌آختر آزادی سنجش در دست مردم است. ما هم اگر به فضای آزاد امید بسته‌ایم، از انتخاب الگوهای موفق و ابتکارات منطبق با جو زندگانی خود، ناگزیریم و نمی‌توانیم این کار را خطیرانه با تکسار سرگذشت این و آن ما مان بدهیم، برخورد عاطفی و غضب‌آلود با مسئله‌ی مذهب خود شادی است که بعضی حتی در جمع گروه‌های کتاب خواننده و دنیا دیده، اگر چه دل به عشق تنفس آزاد بسته‌اند، به معنای اصیل دمکراسی پی نبرده‌اند، در طلبی برای هند و ولی نه راه‌رامیشنا سند و نه حتی طلب‌را.

از حق مردم در قبول عقیده و انتخاب مذهب می‌گویند، اما وقتی که برای قضاوت در میان است، با چکمی پژوهشی تا پذیر خط زده بر مذهب و "روحانیت" می‌کشند که "در ایران آینده پیاید برآخوندنقطه‌ی پایان گذاشت". نمی‌دانند که "مذهب" و "روحانیت" هم‌زادند و نمی‌دانند که "آزادی مذهب، حرمت مذهبی خودفصلی از دمکراسی است. نمی‌دانند که اساس کار تمیز مواضع روحانیت است نه انهدام روحانیت.

روحانیت قدرت طلب را باید از میدان راند و روحانیت مال‌ج را در حدود خود میدان داد.

دوستان سال پیش در فرانسه (که این روزها جشن انقلاب خود را پیشست سر می‌گذارد). بسی از کلیساها به آتش کشیده شد و بسی از کشیشان به مکافات مرگ محکوم شدند، اما امروز هم کلیسا‌های لیبریز از مؤمنان برجای است و هم‌کشیشان ریز و درشت بهره‌مند از محصولات تکنولوژی در تبلیغ و وعظه. همین خود شاهد است که با قتل عام نیز نمی‌توان مذهب را فروگفت و به یقین تا سال‌های بسیار از این نیز، توکل مذهبی جزئی از حجات توده‌های بشری خواهد بود.

دمکراسی‌های جاندارین واقعیت را هم کرده‌اند و راز توفیقشان آن است که مکان مذهب و مقام روحانیت را شناخته‌اند.

ولی در جمع ما هستند که از فقدان دمکراسی می‌نالند ولی خط اول دمکراسی را ناخوانده رها کرده‌اند که می‌گویند: "عقاید سیاسی و باورهای مذهبی مردمان محترم و غیر قابل تعرض است." بر "مذهب" و پیوسته آن "روحانیت" قلم رد کشیدن تمام معنای خمومت بسا دمکراسی است.

در ایران آینده "روحانیت" را نمی‌توان سر برید، روحانیت قدرت طلب را باید با جواز قانون بجای خود نشاند و مرزها را مشخص کرد که این هم تنها با تکرار طوطی وار "لعنت" و "دشنام" میسر نخواهد بود.

غض عین از گناها و گنا هکار مطرح نیست، عدالت را نباید متوقف ساخت ولی اینهم هست که استبداد را بنا بر سزا و بدگوشی که سهل است به قتل عام نیز نمی‌توان ریشه سوخت، مگر آن که رجم جا معزاز زادن نا اهلان و زیاده خواهان و خودگامگان از قماش نعلین و خواه از مسطوره‌ی چکمه، سترور شود. تسکین دل دردمند بجای خود - شقای درد را باید جست.

بهنمن سا روی

## فارغ التحصیل‌های فرانسوی زندان اوین

و ایرانی است فراموش کند. او در وضعی نیست که بتواند این استدلال را پذیرا شود که میان جمهوری اسلامی و ایران تفاوتی بنیادی وجود دارد. پزشک معالج اومی گوید که زبان فارسی، ایران، تهران - این‌ها همه اکنسوسن برای او یادآور یک دوره یک ساله زندان اوین است، و این همان چیزی است که به عنوان یک کابوس بر ذهن او سنگینی می‌کند و فقط هنگامی از آن رها می‌شود یا یافت که این خاطره هولناک را فراموش کند.

او قربانی مناسبات سردفرانسو با جمهوری اسلامی شد، اما پیش از آن که به جرم جاسوسی نیز مشمول حد اسلامی شود، مناسبات و لرم و حکومت به دادش رسید.

مشکل او امروز همان است که صدها هزار تن، در ایران گرفتار آنند: بازگشت به زندگی عادی. راستی را که این، فقط مشکل مردم ایران نیست، نه تنها همه‌کس بلکه همه زندان‌ها را امروز همین مشکل رادار دارد: اقتصاد، فرهنگ، ورزش، آموزش و پرورش و غیره.

اما تفاوت‌ها با دیگران در این است که سرانجام می‌توان امور را دیریا زود به وضع عادی بازگرداند. ولی با آدمی که ضربه شدید روحی خورده است، با آدمی که شخصیت او را در مراکز به اصطلاح با آزادی رژیم خرد کرده‌اند، دیگر چه می‌توان کرد؟

چگونه می‌توان تندرستی و عافیت را به خانواده‌ای بازگرداند که پسر، شوهر، خواهر یا مادر آن، اگر در زندان نباشد، رژیم اعدام نشده باشد، روح او در شکنجه‌های رژیم به معنای درست کلمه "اراق" شده است؟ درست است که می‌توان گفت که ما، به عنوان دشمنان سرخس رژیم خمینی، مسئول تهی‌کاری‌های آن نیستیم. بسا وجود این، از بابیت آلبرتینی، نزد فرانسویان خجالت می‌کشیم. خجالت از بابیت‌کارهای شکنج رژیم که رهبر آن خجالت سرش نمی‌شود.

ژان آلبرتینی، رئیس سابق پرواز هواپیمایی آره فرانسه در تهران، یکی از آخرین فارغ التحصیلان "دانشگاه اوین" است. او، پیش از یک سال پیش، به عنوان آدمی تندرست، به زندان اوین برده شد، و اکنون که پس از آزادی از زندان به فرانسه رسیده است، دچار نا احوالی‌های شدید روانی است. پزشکان می‌گویند که ماه‌ها با بدبگذرد تا بتواند تا حدی به زندگی عادی باز گردد.

"جرم" او همان بود که هفت سال است با استناد بدان صدها هزار هم‌بهن ما را به زندان و تازیا نه محکوم کرده‌اند و همچنان می‌کنند. او از چند میهمان ایرانی خارج درخانش پذیرا شده بود. همین کافی بود که آن خانه به "عشرتکده" تبدیل شود. بعد از زدن و تعزیر - هفتاد و اندی ضربه تازیانه - پیرایه دیگری به او بستند و گفتند که جا بس نیز بوده است و با یاد از اینسن آلت برتینی اولین خارجی نبود که به وی اتهام جاسوسی بستند، نیسز اولین خارجی نبود که به زندان افتاد. اما اولین خارجی ای بود که در جمهوری اسلامی شلاق خورد. در واقع "گناه" او مرتکب شد، همه‌روزه، خاصه در محافل خارجی‌ان مقیم ایران روی می‌دهد. نمی‌توان با او کرد که این همه دیپلمات زندگی شبانه خود را به خواندن دعای کمیل و قرآن بسرگرفتن و نمازگزاردن بگذرانند. اما بدبگیری او این بود که زمان ارتکاب به او این گناه، زمان مناسبی نبود و ما داشتیم با تیرگی مناسبات با ریس با جمهوری اسلامی. به همین دلیل گناه او مشمول تعزیر اسلامی گردید.

ژان آلبرتینی، که معروف است نسبت به ایران و ایرانیان احساس بسیار دوستانه‌ای داشته است و به همین دلیل زبان فارسی نیز یاد گرفته است، در "دانشگاه اوین" چنان درسی گرفته است که ترجیح می‌دهد هر چه را که ایران

# گزارش مشروح شکست!

## پرده دوم نمایش

روزنامه‌های تهران - مورخ ۴ تیر ۱۳۶۵، گزارش مشروح نخست وزیر به مردم را چاپ کرده است. در همین شماره اظهارات آیت الله منتظری در برابر روزنامه‌نگاران روزنامه‌های رسالت، ابهر و کیهان نیز طبع و نشر شده است. جانشین خمینی و نخست وزیر نظام ولایت فقیه در بخش مهمی از سخنان نشان را به گله‌گذاری از مطالب روزنامه‌ها اختصاص دادند و روزنامه‌نگاران خودشان را که در میان آن‌ها از طایفه آیت الله به چشم می‌خورد، تلویحا "سخنگوی ضد انقلاب خوانندند." (در باره گفته‌های آقای منتظری توجه شما را به مقاله "پرده دوم نمایش" در همین صفحه جلب می‌کنیم.)

برای هر کسی که چپا عمل اصلی حساب را بداند، می‌سراست. اما آقای نخست وزیر در مقابل با سقوط درآمد نفتی، بدون آنکه در ماهیت طرح‌هایش وارد شود از شمار آن‌ها حرف می‌زند و می‌گوید: "بطور مثال در رابطه با صادرات حدود ۱۴ سیاست جدید در پیش گرفته شده است... و در موضوع ایجاد اشتغال ۲۴ سیاست و تصمیم داریم..."

اما، در بخش‌هایی دیگر از این گزارش مشروح، نخست وزیر پرده زگوشه‌هایی از دهها سیاست و طرح و تصمیم با لای زند:

"اولین هدفی که اعلام کردیم تاء مین کلیه نیازهای جنگ تحمیلی بود... اولین اثرات این تصمیم گیری این شد که وقتی فرقا "آدمیم ۶۲ میلیارد تومان صرفه جویی در کشور اعلام کردیم در رابطه با بودجه جنگی نه تنها ما به هیچ وجه آن بودجه را کم نکردیم بلکه این زمینه را هم می‌بینیم که از سایر بخش‌ها به این بودجه بدهیم..."

وقتی بودجه جنگ بیش از ۳۵ درصد از کل درآمد دولت را جذب می‌کنند این در حالی است که درآمد ارزی حاصل از فروش نفت به یک سوم درآمد سال پیش فرو افتاده است، منطق و محتوای طرح‌ها و سیاست‌ها و تصمیم‌های دولت آشکار می‌شود و نیازی به توضیحات نخست وزیر نیست که بگوید: "ما مجبور هستیم در مصرف، خصوصا در ارتباط با کالاهایی که از خارج وارد می‌شود صرفه جویی کنیم. باید واردات را به حداقل کاهش دهیم و به تولیدات داخلی تکیه کنیم... در این رابطه قرار شد ستادی برای این منظور تشکیل دهیم که در شرایط حاضر موثقت را بررسی کند که مثلا، به چینی کالایی در کشور ما نیاز نیست یا نه، چه در رابطه با خوراک و پوشاک و اقلام دارویی و سوخت و انرژی..."

آقای میرحسین موسوی گزارش مشروح را با طرح اطلاعات غلط اقتصادی و جنگی در جامعه آغاز کرد. روزنامه‌های نظام ولایت فقیه به عقیده نخست وزیر این نظام در گزارش‌های خود، وضع کشاورزی و صنعت را بحران آمیز، روبه تعطیل و تاء سف را اعلام می‌کنند که وی در جواب می‌گوید: "از سال ۱۳۶۳ در امر کشاورزی به موفقیت‌هایی دست یافتیم و مقصدار گندم و دیگر فرآورده‌های کشاورزی وارداتی مرتبا کمتر شده است... مدتی است که در موضوع تولید مرغ و تخم مرغ خود کفایه داریم... اما برادران این حقایق را نمی‌نویسند..."

نخست وزیر جمهوری اسلامی بنیان نمی‌کند که سقوط بهای نفت از ۲۸ به ۱۲ دلار نتگنا‌هایی ایجاد کرده است اما می‌گوید که ما به جاره اندیشی برداخته‌ایم. چندین طرح آمادگی کرده‌ایم و حتی طی طرحی آن روز را که فروش نفت به ۲۵۰ هزار بشکه در روز برسد پیش‌بینی کرده‌ایم.

با این حال، با رد دیگر نخست وزیر رژیم تهران به روزنامه‌ها و اشخاص که پیش‌بینی کرده‌اند درآمد جمهوری اسلامی در سال جاری از نفت ۶ میلیارد دلار خواهد بود می‌تازد و می‌گوید: این برادران اسرار اقتصادی و جنگی ما را فاش می‌کنند.

کسی در نظام ولایت فقیه به نخست وزیر نمی‌گوید که مقدار فروش نفت هیچ کشوری غیرمغز حضور فعال شرکت‌ها و دستگاه‌های کنترل و بیمه لوییز جزو اسرار نیست و ما سبه درآمد احتمالی ۶ میلیارد دلار در سال جاری با توجه به قیمت بائین و حداکثر ظرفیت فروش

به این ترتیب قضیه دهها طرح و سیاست و تصمیم روشن می‌شود. نظام ولایت فقیه بر بودجه جنگ با زهم خود اذفرد، اما چون درآمد ارزی مرتبا "در حال کاهش است، از شیر خشک نوزادان تا نان و گوشت و کره و حبوبات خود هندیزد. گرسنگی و بی‌نوا بی‌فزاینده مردم سرفصل اصلی سیاست جمهوری اسلامی است، زیرا رهبر این جمهوری برای ارضای کینه جویی شخصی سفره‌ها را خالی، کودکان را بی شیر و بیماران را بی دوا و کارخانه‌ها را بدون مواد اولیه و وسایل بدکی خواهد گذاشت. هر کس در برابر این سیاست‌های

## درد دل‌های شیخ حسینعلی

بقیه از صفحه ۱

تبلیغات با نخست وزیر تماس می‌گیرد. ساعدمی گوید دولت از ابتدا در این امر مداخله نداشته است و حالاهم مداخله نمی‌کند. رئیس تبلیغات می‌گوید پس اعلامیه دولت چیست؟ ساعدمی گوید دولت اعلامیه نداشته است. رئیس تبلیغات متن اعلامیه را که جلسوی دستش بود برای نخست وزیر قرائت می‌کند و می‌پرسد پس این اعلامیه چیست؟

ساعدمی لحن ساد و لوحا نه‌بی می‌گوید: ها... این را می‌گوئید؟ اینک اعلامیه دولت نیست. این اعلامیه من است. چون دستفروش‌ها فشار می‌آورند و مهلت می‌خواهند برای آنکه سر و صدای آنها بخوابد این اعلامیه را نوشته‌ام. ضمنا "به خود آن‌ها هم گفتم که من دخالتی درین کارها ندارم. اعلامیه می‌دهم ولی مطمئن نیستم که اعلامیه من تاء ثیری بکند!

رئیس تبلیغات می‌پرسد: بالاخره این اعلامیه را چه کنیم؟ ساعدمی گوید: در را دیو قرائت کنید! می‌پرسد: اعلامیه شهرداری را چه کنم؟

عالم‌بقر مردم را آزار می‌دهند و اسلام را بی‌آبروی می‌کنند پس ایشان، با این بیباکی چکاره است؟! آنچه از فرمایشات آقای منتظری استنباط می‌شود اینست که ایشان مردی است معتدل و معتقد به اعتدال و مخالف با هر نوع زیاده‌روی. طرفدار مطبوعات مستقل است و مخالف مطبوعات دولتی. هواخواه حفظ احترام و اعتبار و شخصیت و آبروی افراد است و مخالف تهمین و افتراء و برده‌داری و افتاگری. هوادار آزادی تجارت است و مخالف مداخله دولت در کار تولید و توزیع. معتقد است به اینکه ایرانیان مهاجر یا پدیده وطنشان برگردند. سازمان‌های اداری باید از سختگیری و اشکال تراشی در کار مردم بپرهیز کنند. مدیریت‌ها باید محترم و محفوظ باشند. استانداران و مقامات مسئول نباید کار خود را که کند و به چه به پروند. در خیابان‌ها نباید پدیده‌ها به معروف و نهی از منکر مردم را مسود اهانین قرار داد و قوس علی‌ذالک... همه این‌ها درست، ولی آن حکومتی که این همه آتش‌ها از گورا و برمی‌خیزد حکومت آقای خمینی و آقای منتظری است. حکومتی است که سردمداران آن هم‌دستان و هم‌فکران و شاکر گردان و مریدان همین آقای منتظری اند. مطبوعات می‌کنند به آقای منتظری به آنها اشاره می‌کنند به وسیله نما پندگان منتخب آقای خمینی و نویسندگان متعدد حزب اللهی اداره می‌شود. دولتی که نفس مردم را بریده و اختیار همه چیز را از دستشان خارج کرده

که تاکنون ما هیت خود را نشان داده است، همچنان کار خود را می‌کنند و آیت الله منتظری هم کنگ خود را می‌ساید؟ جواب این سؤال روبه‌مرفته مثبت است، اما هنوز روشن نمی‌کند که چرا فقیه عالم‌بقر امروز و شیخ حسینعلی دیروز نه یک بار که با رهاست می‌کوشد جمهوری اسلامی را در خط اعتدال بپندارد.

علت این است که نظام جمهوری اسلامی دیگر گنجایش زیادی برای تصاعد بخشیدن به خشونت و خونریزی و بیسداد ندارد و در فاصله بسیار نزدیک بن بست قرار گرفته است که فقط با یک انفجار می‌تواند گشوده گردد. تلاش عبث منتظری، به منظور جلوگیری از این انفجار است - انفجاری که کلیت نظام را با تمام می‌هرم زمانه در آن درخورد خواهد کشید و زمین خواهد هیدرد.

منتظری احتمالا از جمله کسانی است که پیش‌لنزه‌های آن زلزله بزرگ را حس می‌کند و در نتیجه می‌خواهد آنچه را که نجات‌دانی است نجات دهد. اما در جمهوری اسلامی آیا دیگر چیزی برای نجات دادن مانده است؟ اگر هم مانده باشد، این کاری نیست که منتظری و امثال او از پس آن برآیند.

از این رو نباید به این شیخ‌ریس زبانی‌ها دل خوش کرد و آرام گرفت. ملت ایران با کلیت این رژیم درستیز است. هنگامی که چنین است، دیگر مهم نیست که در درون این رژیم عنا صر میانه‌روئی هم وجود دارند، دیگر مهم نیست که رئیس‌ادگا انقلاب فلان شهر از رئیس‌ادگا انقلاب شهردیگر خوش‌سلوک‌تر است.

روز حسابرسی بزرگ ملی، اصلا دور نیست. طرفه اینکه آقای منتظری هم آن را کاما پیش‌حس کرده است. می‌گوید دهها سال پیش سید جمال الدین اسد آبادی را با عزت و احترام به ایسران آوردند و سپس با فضاحت او را بی‌شرف کردند.

پرده اول نمایش، آمدن با عزت و احترام خمینی، هم‌کنون تمام شده است. فقط باید منتظر یا این پرده دوم، یعنی رفتن او با فضاحتی به مراتب بزرگ‌تر، بود.

دولت منتخب موردا عتقاد و مورد حمایت آقای خمینی است. مجلسی که در آن قدا رده می‌کشد و کتک می‌زند و فحش و فضاحت مثل نقل و نبات قسمت می‌کنند مجلس متشکل از علماء و فقه‌ساز و پاپ‌ها را از سر و دمدا را جمهوری اسلامی است. کمیته‌های امر به معروف و نهی از منکر را حکومتی به وجود آورده و مسلسل بدست افراد آدمکش بی‌منطق آن داده که نفراول آن حکومت آقای خمینی است و نفردومش آقای منتظری.

ما این حرف‌ها را از دهان آقای منتظری می‌شنویم ولی در همان حال می‌بینیم که نخست‌وزیر، وزرا، رئیس جمهوری، رئیس مجلس، فرماندهان سپاه، رؤسای کمیته‌ها، گردانندگان حکومت یکسی بعد از دیگری به قم می‌روند و گزارش امور را به عرض آقای منتظری می‌رسانند و کسب دستوری می‌کنند. بعلاوه نما پندگان آقای منتظری هم مانند نما پندگان آقای امام همه‌جا حضور دارند، در دولت، در مجلس، در دانشگاه‌ها، در کارخانه‌ها، در بازار، در کوچه... پس ما درین حکومت یک شیخ حسینعلی طلبه نجف آبادی داریم و یک آیت‌الله العظمی حاج شیخ حسینعلی منتظری فقیه عالم‌بقر.

این حرف‌ها درد دل‌های شیخ حسینعلی است. شیخ حسینعلی طلبه درد دل خودش را می‌کند و آیت‌الله العظمی منتظری به اتفاق حضرت امام و سپاه و کمیته‌ها و مجلس و مطبوعات و مجموعه رژیم به کار خودشان مشغولند...

آیت الله منتظری پس از هفت سال و اندی به قدرت رسیدن رژیم آیت الله‌ها، کمابیش همان حرف‌ها را در باره حکومت خود می‌زند که ما بیش از شش سال است داریم می‌زنیم.

وی از قول یک قاضی می‌گوید، کسی را که می‌بایست حداکثر به شش ماه زندان محکوم می‌کردند، به اعدام محکوم ساختند. می‌گوید در جمهوری اسلامی آبروی مسلمانان را می‌برند. می‌گوید برای کثرت و زنی مانگ است که گوشت آرزانتین و زلاندنو را، که معلوم نیست چه کوفتی است، بخوریم. می‌گوید در ادرات، ارگان‌ها و سپاه‌ها ساداران ریخت و پاش زیاد است. می‌گوید یک زن مسیحی را که روسری مرتبی همداشت، گرفتند و بردند و حتی هنگامی که گفت مسیحی است، به جای آنکه ارفاق کنند زیرآز مسیحی به حجاب‌بای بند نیست، بدتر کردند.

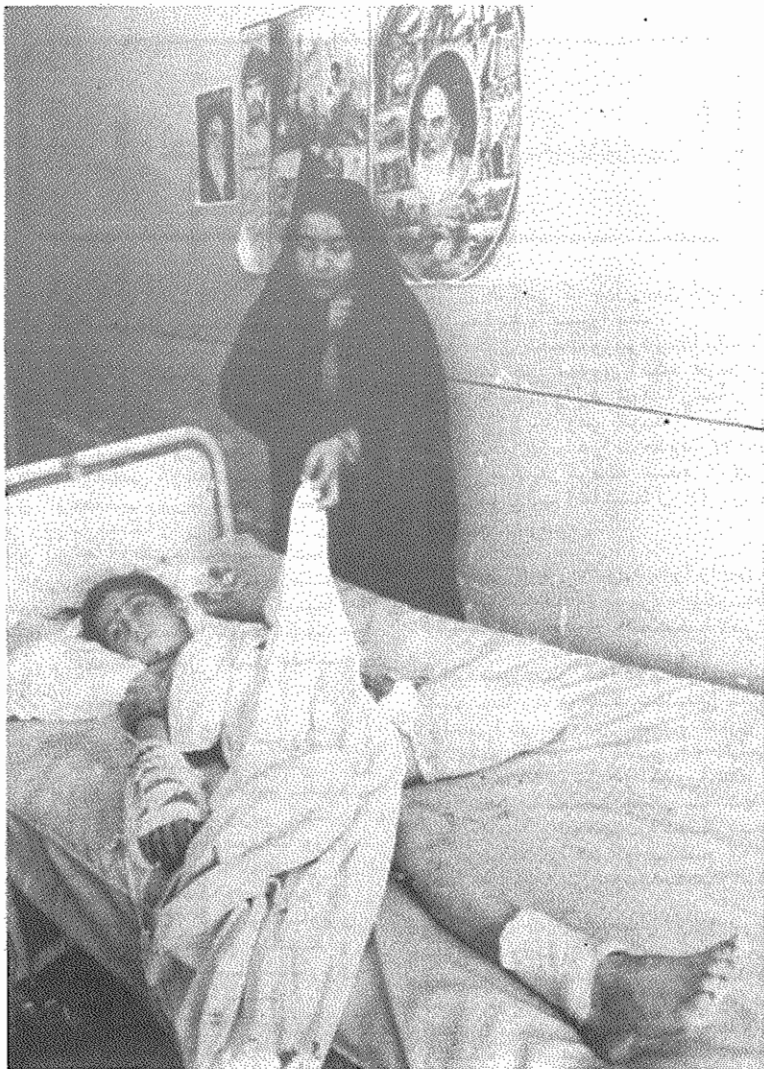
می‌گوید: یک زن ۶۲ ساله به من نوشته است در وسط خیابان یک دفعه چسادم پس رفت و یک کسی از پشت سر به من رسید و گفت: فاحشه! وی افزود: آیا این درست است؟ اگر شما می‌خواهید نهی از منکر کنید باید این طور برخورد کنید؟ بچه‌های نیخته و آموزش ندیده را مسئول این جور کارها می‌کنند که نتیجه عکس دارد.

سخنان جانشین آیت الله خمینی تنها از این حیث درخور توجه نیست که یک برش عرضی از نظام جمهوری اسلامی بدست می‌دهد، بلکه از این لحاظ نیز شنیدنی است که می‌خواهد این امید را به مردم ایران القا کند که، امروز یا فردا، ایلین گرفتار ایلین دیگری جای او را نخواهد گرفت. فرشته‌های او آمد که دیگر نخواهد گفت جنگ برکت الهی است، اسلام خون تازه می‌خواهد، جنگ مسلمان با مسلمان اشکال شرعی ندارد، باید دمار از روزگار هر کسی که صدای مخالفی سر می‌دهد، درآورد. پرش این است که آیا اسلام جنگجو و خونریز و عبوس آیت الله خمینی می‌خواهد جای خود را به اسلام مسالمت‌آمیز، مجربان و خندان آیت الله منتظری بدهد؟ و اگر بخواد که چنین کند آیا می‌تواند؟ یا باخ صریح این است که اگر هم بخواد، نمی‌تواند.

پس آیا نظام جمهوری اسلامی، چنان

مرگ آفرین نباشد که سخی گوید، اگر چه آخوندهای روزنامه‌نویس رژیم در زمره دشمنان نظام قرار می‌گیرند و نخست وزیر نظام نیز همین را می‌گوید آنجا که یادآور می‌شود:

# جمهوری دروغ بزرگ



یک نوجوان قربانی جنگ

خانم هلن کافی روزنا هنگامی که او را در سال ۱۳۶۴، بطور پنهانی به ایران سفر کرده بود، گزارش سفرش را برای اولین بار طی مصاحبه‌ای با "قیام ایران" (شماره‌های مورخ ۱۳ و ۲۵ مارس ۱۹۸۶) منتشر کرد. خانم روزنا هنگامی که با استفاده از آزاری های هسته‌های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران در تهران و شهرهای دیگر، به جمع آوری اطلاعات پرداخته بود، پس از طبع و نشر گزارش سفرش در قیام ایران، در مجله فرانسوی و.اس.د. به شرح چگونگی سفر غیرقانونی‌اش از طریق پاکستان به تهران پرداخته و اینک در مجله اکسپرس مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۶ طی چند صفحه مشاهدات و برداشته‌ها را در باره رژیم جمهوری اسلامی، مخالفان و مبارزان ضد رژیم و دشواری‌های استبداد دینی در مقابل با میلیون‌ها ایرانی ضد حکومت شرح داده است. توجه شما را به ترجمه بخش‌هایی از برتا زهلن کافی جلب می‌کنیم.

در خیابان‌ها و ضیقت کالاهای ممنوعه روش‌های دیگر رژیم برای ارباب مردم است. یک راننده تاکسی حکایت می‌کند که در روز میلاد پیامبر، عمال رژیم ۱۲ با رگولی وی را در خیابان‌ها گرفتند. وی می‌گفت: در آن روز مسیر من از شمال به شرق پا بخت به جای ۲ ساعت همیشگی، ۷ ساعت طول کشید. صندوق عقب و داشبورد حتی داخل کیف مسافران را می‌گشتند و سپس مشتی نقل به داخل ماشین می‌ریختند. خوشبختانه کاست‌های موسیقی را که زیر صندلی پنهان کرده بودم پیدا نکردند. راننده تاکسی این را گفت و صدای موسیقی ممنوعه‌ای را که ضیقت صوت ماشینش پخش میشد دوباره بلند کرد.

بقیه در صفحه ۱۲

وسعی از ارتقاء، قاچاق، انواع خدمات کوچک غیرقانونی در همه جا تساهل با لاترین سطوح رژیم شاهدانده است. رژیم بطور مرتب برای مقابله با بورژوازی به گفته وی "فاسد" و جلوگیری از نفوذ با صلاح "دشمنان اسلام" و برای حفظ "شورای انقلابی" که اتفاقاً "مردم دانا" آن را فراموش می‌کنند، دست به عملیاتی نمایی و ارباب‌میزمی زند.

هجوم حزب الهی‌های زنجیر گسیخته به خیابان‌ها که از محلات فقیرنشین شهرها استفاده می‌شوند چشمه‌ای دیگر از شرکتهای رژیم است. با زرسی بیش از حد اسناد هویت اشخاص، توقیف‌های خودسرانه، مجازات‌های بدنی در ملا عام تحقیر زنان

کینه توزانه‌یی علیه رژیم دیده می‌شود. جملات و کلمات خشن و نیش‌دار و نقاشی‌های جسورانه و اغلب منافی عفت گرد عمامه و ریش آخوندها را فرا گرفته است. گشت‌های ویژه مجهز به سطل رنگ، این شعارها و نمادها را با رنگ می‌پوشانند و به دستگیری ضد انقلابیونی می‌پردازند که در صورت دستگیری شدن بهای گرانی خواهند پرداخت. یک نویسنده ایرانی بنام فیروز می‌گفت: "اگر یک جوان ۲۰ ساله بیکار، به جرم آن که تصویب خامنه‌ای را تبدیل به خفاشی خون آشام کرده بود به ۱۵ سال زندان محکوم شد."

دستگاه قهریه رژیم با ۱۹ سازمان مختلف خود از جمله وزارت اطلاعات، دایره مره معروف ونهی از منکر، دستگاه‌های اطلاعاتی سپاه پاسداران، و انواع بنیادهای اسلامی عمدتاً گرفتار مبارزه با ضد انقلابیون و خنثی کردن طرح‌های مختلفی هستند که رژیم را تضعیف می‌کنند و در بطن گروه حاکم شکاف می‌اندازد.

به قول فیروز، نویسنده ایرانی کافی است در جمهوری اسلامی کاری به سیاست نداشته باشد. در این صورت هر نوع انحراف دیگری از خط امام امکان پذیر است به شرط آن که قیمتی آن را بپردازد. فساد در جمهوری اسلامی نه تنها از بین نرفته است بلکه شبکه

اکسپرس در مقدمه این گزارش می‌نویسد: هلن کافی، ۳۳ ساله روزنا هنگامی که مستقل ایرانی است که از هشت سال پیش در فرانسه زندگی می‌کند. مقالات متعدد او در باره انقلاب اسلامی و جنگ جمهوری اسلامی و عراق، او را از نظرسر آخوندها در ردیف "دشمنان ملت" قرار داده است. با این حال وی از مسررز پاکستان بطور مخفیانه وارد ایران شد و دو ماه شاهد رویدادهای جامعه‌ستیم کشیده ایران بود. ره‌آورد وی از این سفر، گزارشی درباره وضع مستضعفان و مستکبران در ایران امروز است.

هلن کافی می‌نویسد: ملت ایران تحت فشاری وحشتناک، به نظرمی رسد که به دستورات قرون وسطایی جمهوری اسلامی گردن گذاشته است، اما خسروش تا زمانی که همه جا بگوش می‌رسد و مقدمات براندازی در بطن جامعه در حال تکوین است. در واقع، در گروه‌های کوچک جامعه، مانند خانواده، جمع دوستان و هم‌دوره‌های، شبکه‌های زیرزمینی ایجاد شده است که قوانین جمهوری اسلامی را به سخره می‌گیرند و مقررات دولتی را تغییر می‌دهند. در ایران دیوارها سخن می‌گویند؛ همه جا با تصاویر عظیم رهبران جمهوری اسلامی و شهیدان و شعارهای اسلامی پوشیده شده است.

با وجود حضور تقریباً همه جا غیر عمل رژیم، شعارها و نوشته‌های عجولانه اما

"ابلهانه"، پیشنهادکننده که هم‌اکنون می‌شنوید، او، در حالی که می‌گوید بیماران ایرانی، دیگر برای پیوند کلیه نیازی به مسافرت به خارج ندارند، می‌افزاید: "بزودی با آمدن یک پزشک ایرانی از سوئیس و همکاری با جمهوری اسلامی، مشکل پیوند عروق قلب نیز در داخل کشور حل می‌شود و احتیاجی نیست بیماران به خارج بروند! این را ما عیناً "از روزنامه" که در مورخ ۱۵ تیر نقل کرده‌ایم، حال آنکه همچنان در حال این معما مانده‌ایم که چگونه با آمدن فقط یک پزشک، مسئله پیوند عروق قلب در داخل کشور حل شود.

براستی که در جمهوری اسلامی راه‌حلی به پیچیدگی مسائل نیست، به سادگی اندیشی کسانی است که چاره‌ی جویند و ناگزیر نمی‌یابند.

روحانیون از مسئولیت‌های خود در این استان برکنار شده‌اند... به سادگی و با یک تماس تلفنی یک قاضی روحانی را که مدت‌ها حاکم دادگاه انقلاب و قاضی دادگاه کیفری بوده، مخیر می‌کنند که با استان دیگر بروی استعفا را بپذیرد... همین نماینده می‌افزاید: "در کنار این مسئله بعضی از افراد در استان به حالت آجا رفتارانه با هزار ریشه در آمده‌اند. مثلاً فلان برادر دانشجو مدتی فرمانداری یکی از شهرستان‌ها، سپس رئیس دفتر یکی از مسئولان استان و بالاخره مدیرکل یکی از ادارات می‌شود. حال این برادر چه اندازه نبوغ دارد که در تمام این امور موفق از آب درآید، نمی‌دانم. جواب درست این است که آن به اصطلاح "برادر دانشجو" در کارهایش در آن جا‌های مختلف به همان اندازه موفق از آب درآمده است که "برادر دانشجو" دیگر در استان‌ها و شهرستان‌های دیگر کشور.

آری، او همانقدر موفق از آب درآمده است که نمایندگان مجلس شورای اسلامی. گوئی این مجلس‌جا‌ست که با یبند اول شعرت را وانهی و سپس به آن وارد شوی تا در اثر هم رنگ شدن با جماعت از سواشی دوربمانی. و گرنه چطور ممکن است آدمی به نام عباس شیانی، که به هر حال یک پزشک است، به هر حال روزی قهرمان شطرنج دانشگاه تهران بوده است، برای رفع مشکل درمانی کشور راه‌حلی چنین کودکانه، اگر نخواهیم بگوئیم

## معجزه سوئسی

بقیه از صفحه ۱

گیریم که چند مرکز دیگر هم برای توسعه مادران دایر شود، از وزیر صنایع می‌پرسیم آیا با دایر شدن این مراکز تازه می‌توان حتی یک درم به حجم صادرات افزود؟ فکر کشورهای پیشرفته صنعتی که طراز بازرگانی خارجی شان حکایت از یک اقتصاد خودبسنده می‌کند، چند مرکز برای صادرات دارند؟ توسعه صادرات به این نیست که مراکز رنگارنگ برای آن درست شود، بلکه به این است که اقتصاد یک کشور بتواند کارهای از حیث مرغوبیت و قیمت تولید کند که از حیث بین‌المللی قابل رقابت باشد. این واقعیت آنقدر ساده است که حتی شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی هم می‌فهمد. آن قدر ساده است که حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم می‌فهمند. و جالب اینکه در همین مجلس، گهگاه مطالبی فاش می‌گردد که نشان می‌دهد در این آشفتنی و بلبشونی که بر سراسر کشور حکم می‌راند، چرا هر روز چرخ‌های اداری کشور بیش تر از پیش در گسل فرومی‌رود. مثلاً نماینده کرمان می‌گوید: "در چند ماه اخیر سه تن از

فکرش را بکنید! وزیر در وزارتخانه‌اش مشکلی قضا بی‌پیدا می‌کند، ناگزیر نزد رئیس دیوان عالی کشور، بالاترین مرجع قضائی، می‌رود و پاسخی می‌گیرد که هم‌اکنون شنیدیم. اما رئیس دیوان عالی کشور در امری که در حوزه صلاحیت او نیست، صریح تفسیر است. می‌گوید: "فقط ما در گذشته مواد خام نیاشید، بلکه کالاهای ساخته شده هم ما درکنیم." درجائی دیگر، در همین مدیران کل صنایع که در کرمان نشاء برگذار شد، وزیر صنایع می‌گوید: "در کشور ما آن طور که به واردات توجه شده، صادرات جدی گرفته نشده است." و دلجلی می‌آورد: "برای واردات ۱۴ مرکز ایجاد شده است، حال آنکه برای صادرات فقط یک مرکز که آن هم با مشکلات عدیده‌ای روبروست." وزیر صنایع از یاد می‌برد که این نسبت یک به ۱۴ تصادفاً نسبت درستی است و مادام که واردات یک کشور بیش از ۱۴ برابر صادرات غیرنفتی آن باشد، آن نسبت نمایش درستی از طراز بازرگانی خارجی بدست می‌دهد.

هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خیری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.

شماره تلفن: ۸۵-۸۵-۳۶-۲۳

تهران

### ایران و خاورمیانه



### در مطبوعات بین المللی

سودان:

## لغو قوانین اسلامی

مادق المهدی نخست وزیر سودان - نواده المهدی ، "بیامیر" سودان که در اواخر قرن گذشته علیه انگلیسیان به جهاد برخاسته بود با ابراز شجاعت سیاسی ، روز هفتم ژوئیه ، همه قوانین اسلامی را که در زمان مدامری جعفر نمیری دیکتاتور پیشین سودان وضع شده بود ، لغو کرد . نخست وزیر سودان ، در اظهاراتش در برابر مجلس مؤسسان گفت که این قوانین چهره اسلام را مخدوش می کند و افزود که از مسئولین دادگستری خواسته است تا قوانین جدیدی به جای قوانین اسلامی سپتامبر ۱۹۸۳ ، وضع کنند .

مادق المهدی در حکومت نمیری چون با برقراری قوانین اسلامی ( بریدن دست سارقین و شلاق سنگسار ) به مخالفت برخاسته بود زندانی شد .

عابیرغم مخالفت اخوان المسلمین سودان با تغییر ولغو قوانین اسلامی مادق المهدی به حذف این میراث مزاحم نمیری برخاسته است و با وفای به عهد در این مورد ، رعایت خاطر شورشیان جنوب ( آنتیمیست ها و مسیحیان ) را جلب کرده است و امید می رود که باب مذاکرات آشتی گشوده شود .

نخست وزیر هم چنین گفت که دولتش " بطور جدی به تهیه مقدمات برپایی کنگره قانون اساسی " مشغول است که در پایان ماه ژوئیه برگزار خواهد شد و چریک های شورشی به رهبری سرهنگ جان گارانتگ به شرکت در کنگره دعوت شده اند ( ... ) .

لیبراسیون - ۸ ژوئیه

فرانسوا میران:

## مانک سوار نیستیم

سفرهای فرانسوا میران ، رئیس جمهوری فرانسه به آمریکا ( به مناسبت صدمین سال فرشته آزادی ) و شوروی ( از سوی مفسران سیاسی رسانه های گمراهی بین المللی با دقت بسیار دنبال شده است .

روابط فرانسه و آمریکا طی دهه های طولانی بر نوعی عواطف متقابل سیاسی مبتنی بود و حضور میران در جشن های نورانی و شادمانی " میس لیبرتی " به مناسبت سپاسگزاری آمریکا ثبات به حضور فرانسویان تلقی شده در واخرتئورن نوزدهم ملت آمریکا را در جنبش های آزادیخواهان و استقلال طلبی یاری دادند . فرشته آزادی نیز هدیه فرانسویان به آمریکا بوده است و این همه به حضور میهمان بزرگ فرانسوی ( تنها رئیس حکومت مدعو ) در کنار پرزیدنت ریگان در مراسم رسمی جشن صد سالگی فرشته آزادی .

اما ، دیدارها و گفتگوهای دیپلماتیک در جای خود قرار داشت و دور رئیس جمهوری در جای خود در زرد خلوت و یا با حضور مشاوران به گفتگو نشستند . پس از این گفتگوها ، سفر رسمی چهار روزه میران از واشنگتن به مسکو معنای ویژه بخود گرفت تا آنجا که نویسنده لوموند ( ژاک آمارلیک ) که درواشنگتن و مسکو با رئیس جمهوری همراه بود نوشت : " میران در نقش قاصد تاریخی ، سهم بزرگی در تنش زدایی میان غرب و شرق ایفا خواهد کرد . " این برداشت ، بنا بر نشانه های

نفت:

## کاهش بودجه سازمانهای تحقیقاتی

بودجه تحقیقاتی و سایر کارمندان و مهندسی خود را محدود کرده است بلکه بی آمد سقوط قیمت نفت ، اگر چه موهبت نفتی را خواه نا خواه به چنین تصمیم گیریهای واداشته است . در حال حاضر ، هم طرح های تحقیقاتی شرکت های معظم نفتی در سرما یسه - گذاری های کوتاه مدت که بازده آن ، حداکثر در سه سال میسر است خلاصه شده است و در نتیجه عمده فعالیت های مدیران برجسته موهبت نفت به حل مسائل روزمره محدود گشته است . شرکت های نفتی غول بیکری نظیر موهبت اکانس که شروتمندترین شرکت جهان به شمار می رود نیز از بیامسد سقوط نفت برکنار شده و ناچار گشته است به غیر از طرح های ویژه ای که آن را برای ادامه قدرت خودحیاتی می داند اجرای سایر برنامهای پژوهشی را به روزهای بهتری موکول کند . دریک اقدام حاد برای کاهش هزینه های برستلی موهبت اکانس اخیرا کارکنان خود را تشویق به بازگشتگی بیش از موعده می کند .

محدودیت پژوهش های علمی در زمینه نفت دانشگاههای آمریکا نیز در این زمینه است زیرا بودجه تحقیقاتی این دانشگاهها که بخشی از آن توسط شرکت های نفتی ، و بخش دیگر از سوی دولت آمریکا تامین می شود ، بحدی کاهش یافته است که بزرگاری دانشمندان و پژوهشگران و با لامل فرا رهنظرها مهمترین مسأله روز است .

روزنامه آمریکا ای وال استریت ژورنال چاپ بروکسل ، در تفسیری درباره سقوط قیمت نفت و کاهش سرمایه گذاری های جدید در زمینه تحقیقات و اکتشافات نفتی در آمریکا ، می نویسد : اخیرا " موهبت نفتی معظم " اتلانتيک ریسیج فیلد " در تخریف از پژوهش های علمی ، پیشرفته ای که ظاهرا " به عمل می آید ، در نشریات آمریکا آنگهی هایی درج کرده که شمار اصلی آن است : " تکنولوژی دبیروز ، متعلق به ما قبل تاریخ است . " وال استریت ژورنال میافزاید : برغم تحسین از خود اتلانتيک ریج فیلد و اکتیو آن است که این موهبت نیز ما ننده موهبت های دیگر نفتی به لحاظ سقوط سرمایه و اکتشافات موهبت شده است از دانش پژوهش های علمی خود تا حد زیادی بکا هدوا سرمایه گذاری های بلند مدت بکلی اجتناب ورزد ، کا هشت بودجه تحقیقات و اکتشافات موهبت اتلانتيک ریج فیلد سبب شده است تا اخیرا " یک سوم مهندسی و کارمندان شعبه مرکزی بین موهبت در شهر دالاس تکزاس ، از کار برکنار شوند . از جمله سرمایه گذاری های بلندمدتی که فعلا تا اطلاع ثانوی بکلی از طرح های ایسن موهبت حذف گردیده است حفاری در آبهای بسیار عمیق ، اکتشافات در قطب شمال و تحقیقات علمی بسیار پیشرفته در زمینه کامپیوتر ، یا به اصطلاح " هوش مصنوعی " است . وال استریت ژورنال می نویسد : تنها موهبت اتلانتيک ریج فیلد نیست که

## محکومیت

دولت آمریکا به مجازات خفیفی که دادگاه فرانسه برای ژرژ ابراهیم عبدالله تروریست لبنانی در نظر گرفته است ، اعتراض کرده ، سفارت آمریکا ، زن و دوقترزنگارمند سفارت آمریکا که بدست ابراهیم عبدالله به قتل رسیده است ، علیه وی به دادگاه پاریس شکایت کردند .

سختگوی سفارت ایالات متحده در پاریس با اعلام این موضوع افزود : بدین منظور وکیل تعیین شده است که از سوی دولت آمریکا ، این امر را نزد دادگاه فرانسه تعقیب کند .

ژرژ ابراهیم عبدالله فرمانده گروه تروریستی ارتش انقلابی لبنان در اروپا ، متهم به قتل " رابرت ری " وابسته نظامی سفارت آمریکا در پاریس و در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۲ " با کوبارسی متوقف دبیر دوم سفارت اسرائیل در پاریس در تاریخ سوم آوریل ۱۹۸۴ می باشد .

دونفر مذکور هر دو به وسیله یک اسلحه کمربند " سی زد " کالیبر ۷/۵۶ به قتل رسیدند که به وسیله سازمان امنیت فرانسه در آپارتمان پیدا شد که جازه بپایان بوسیله ژرژ ابراهیم عبدالله پرده ختم می گردید . با وجود این تروریست ۲۵ ساله لبنانی روز پنجشنبه ۱۰ ژوئیه از سوی دادگاه فرانسه تنها به ۴ سال زندان و سه سال ممنوعیت اقامت در خاک فرانسه محکوم شد . و به جرم داشتن اسلحه غیرمجاز و مواد منفجره و استفاده از مدارک جعلی محکوم شده است .

سختگوی آمریکا افزود : یکی از اهداف ایالات متحده از این شکایت ، بی بردن به جزئیات پرونده ابراهیم عبدالله است .

خبرگزاری فرانسه

### رادیو محلی نهضت - واسنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه واسنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ پ.م با مادیروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O. را

## معاون حافظ اسد در پاریس

به نوشته روزنامه کوتیدین چاپ فرانسه عبدالحمید معاون ریاست جمهوری سوریه روز ۱۶ ژوئیه در پاریس با ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه دیدار و گفتگو خواهد کرد .

این خبر ابتدا در شماره دبیروز روزنامه النهار چاپ بیروت منتشر شد و سپس سختگوی نخست وزیر فرانسه آن را تا شید کرد و اظهار داشت که این دیدار بعد از ظهر ۱۷ ژوئیه در کاخ نخست وزیری فرانسه انجام خواهد گرفت .

بعد از دیدار فرانسوا میران رئیس جمهوری فرانسه از سوریه در آپارتمان ۱۲۴۳ این نخستین دیدار بین مقامات فرانسوی و سوریه در چنین سطحی است . سختگوی نخست وزیر فرانسه اظهار داشت این دیدار با سختگوی در خاک فرانسه اسد است که اظهار تمایل کرده به بود گفتگوهای بین دو کشور گسترش یابد . وی افزود : مذاکرات نخست وزیر فرانسه و معاون ریاست جمهوری سوریه ، بر موضوع گروهانهای فرانسوی در لبنان متمرکز نخواهد بود بلکه بطور کلی متوجه مناقشات پیچیده ای خواهد بود که بر روابط سوریه و فرانسه و اوضاع منطقه سایه افکنده است .

این مناقشات عبارتند از : مسئله فلسطینی ها ، روابط سوریه و اسرائیل و جنگ جمهوری اسلامی عراق . از سوی دیگر روزنامه النهار در نوشتار ، موضوع گروهانهای فرانسوی ، در این دیدار از اهمیت درجه اول برخوردار خواهد بود .

کوتیدین می نویسد : در حالی که سوریه و متحد وی جمهوری اسلامی ، بیسش از همه بر گروههای آدمربا در لبنان نفوذ دارند به سختی می توان قبول کرد که در مذاکرات شیراک - خمدام موضوع گروهانهای فرانسوی ، در درجه اول اهمیت قرار نداشته باشد . دوگروگان فرانسوی که روزه ۳ خرداد آزاد شدند نیز از طریق دمشق به فرانسه بازگشتند .

از سوی دیگر ، روزنامه النهار چند روز پیش نوشت که " مارسل کارتن " یکی دیگر از گروهانهای فرانسوی بزرگ آزادیخواه شد . در این حال به نوشته کوتیدین دولت فرانسه در مذاکراتش با جمهوری اسلامی آزاد شدن تدریجی گروهانهای فرانسوی را رد می کند و خواستار آزادی همگی آنهاست .

کوتیدین - ۱۱ ژوئیه ۸۶

بسیاری درست به نظری رسد ، زیرا رئیس جمهوری فرانسه روز ۱۰ ژوئیه در پاریس سفر رسمی به شوروی ، در یک کنفرانس مطبوعاتی احساسات مناسب خود را در برپایی کنفرانس سران آمریکا و شوروی در سال جاری ابراز کرد و گفت :

" برپایی این کنفرانس مورد آرزو و تمایل دو طرف است . "

جای تردید نیست که رئیس حکومت فرانسه ، به نشانه های کافی از تمایل دومردشماره یک شرق و غرب دست یافته است که میتوان در کنفرانس مطبوعاتی در مسکو ، این آرزوی مشترک را اعلام کند . با این همه فرانسوا میران از موانع موجود بر سر راه " دیدار بزرگ " نیز غافل نماند که از جمله این موانع استراتژی آمریکا می معروف به " جنگ ستارگان " است . اما افزود :

" این مانع بر طرف ناندنی نیست " رئیس حکومت فرانسه که گوربا چف را یک رهبر امروزی توصیف کرد در موضوع مسائل خاور نزدیک نیز به برش های روزنامه نگاران پاسخ گفت . به عقیده فرانسوا میران شوروی در مورد مسائل خاور نزدیک به نوعی راه حل نزدیک می شود که علاوه بر حفظ طرح در مورد برپایی کنفرانس بین المللی ، پیشنها می کند که اعزای دائمی شورای امنیت میتوانند با تشکیل یک کمیته به بررسی این کنفرانس کمک کنند .

در موضوع برقراری روابط مسکو و بیت المقدس ، اگر چه این مشکل در آینده بسیار نزدیک حل خواهد شد اما گوربا چف احتمال آتری در گفتگوهای بسیار

میران رونکرده است . در مورد افغانستان ، گوربا چف آمریکا را در شکست مذاکرات ژنو افغانستان و با کستان زیر نظر دبیرکل سازمان ملل متحد گنا هکار میداند و به این ترتیب خروج ارتش سرخ از این کشور ، در حال حاضر امری محتمل به نظر می رسد .

میران فراموش نکرده است که در کنفرانس مطبوعاتی با آورشود : " ما متحد وفا دار متحدان خود هستیم ، به مسکو نیامده ایم که برکنار از متحدان خود با شوروی قرار داد جدا گانه ای منعقد کنیم ، برای گفتگو آمده ایم . ما تک سوار و تنها نیستیم . "

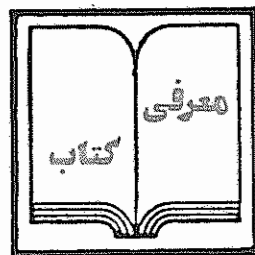
## سازمان ملل متحد

### وتعصبات دینی

پرزددوگولار ، دبیرکل سازمان ملل متحد روز ۷ ژوئیه اعلام کرد بزودی یک بخش جدید در سازمان ملل بوجود خواهد آمد تا به موازات تعصبات مذهبی و زورگویی و تحمیل های دینی در جهان رسیدگی و از تضییع حقوق فردی شهروندان جلوگیری بعمل آید .

اگر چه پرزددوگولار اشاره مستقیمی به رژیم سرکوبگر مذهبی ایران نکرد ، اما ناگفته روشن است که جناحی که در ایران بنام حکومت دینی علیه حقوق بشر صورت می گیرد ، در انگیزه تائیس این نهاد ، نقش عمده ای داشته است . دبیرکل سازمان ملل متحد همچنین خواستار آن گردید که بمنظور آشنایی شهروندان با حقوق فردی خود ، جزوه هایی در میلیون ها نسخه توسط سازمان ملل دربار حقوق انسان ها و منشور جهانی حقوق بشر انتشار یابد و در ابعا بسیار وسیع در دسترس همگان قرار گیرد . وی همچنین از دولت ها و مراجع غیر دولتی دعوت کرد تا آنها بی بوجوبد بیاورند که ما موریتش دفاع از حقوق فردی شهروندان باشد .

خبرگزاری ریبه



محمد جنر محبوب

# یادداشت‌ها

سهال غنچه‌ای

پنم

مدارین می

پنشن

سیدکای سربانی



صدرالدین عینی،

## گزارشگر تیره اندیشی‌های قشریون



عینی بعد از انقلاب

صدرالدین عینی ادیب، نویسنده و شاعر معروف تاجیکستان است که در ربع آخر قرن نوزدهم در یکی از روستاهای بخارا به دنیا آمده است. این شهر که امروز صمیمه، جمهوری شوروی ازبکستان است روزگاری مرکز حکومت سالتیان و پرورش‌گاه رودکی، پدر شعر فارسی و خاستگاه ادب گرانمایه و فراخ‌دامن زبان دری بود. زندگانی عینی بست و بلندها و فرا زونشیب‌های سیار داشت. در دوران کودکی در یک حمله همه‌گیر بیماری وبا دروما درش را از دست داد، و خود پس از گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های بسیار زده به شهر (بخارا) آمد. به سودای تحصیل علم در خانه یکی از توانگران به خدمت‌گاری پرداخت و ساعات بسیار محدود فراغت خویش را به سر درس می‌رفت، و شوق درس خواندن همواره او را از سوی به سوی دیگری کشید تا آنجا که سرانجام به خدمت‌آشنزی جمعی طلبه‌های مرفه‌تر در آمد و با ترویج آشنایی که به درس داشت رفت به رفتن ترقی کرد. در ضمن تحصیل شیفته شعر و ادب نیز شد و نسبت و خاست با ادیبان و شاعران را آغاز کرد و از آن جا به فعالیت‌های سیاسی کشیده شد و به انتقالات شوروی پیوست و سرانجام به ریاست آکادمی رسید. زندگانی وی در بخارا، بی‌شک به زندگی مردم روستا نشین ما در دوران‌های پیش از مشروطیت نبود، همان فقر سیاه، همان نادانی، همان ناامنی و بیماری و همان ظلم و درازدستی حکومت، اما قلم موشکاف عینی تمام این محنه‌ها را به دقت تمام به قلم صفحه کاغذ نقش کرده است.

وی علاوه بر آن که آرزیده و دانسته‌های خویش الهام گرفته و چند داستان و رومان نوشته و انتشار داده است در یادداشت‌ها نیز که در واقع زندگی نامه (اتوبیوگرافی) اوست، و اخیراً هر پنج جلد آن در یک مجلد، به همت انتشارات آگاه در تهران انتشار یافته است. با زبانی شیرین، و اندکی متفاوت با زبان معمول فارسی زبانان ایران به شرح جزئیات زندگی خویش پرداخته است. سعیدی سیرجانی مصحح و متمدنی چاپ این یادداشت‌ها مقدمه‌ای مفید و موثر بر آن افزوده و در پایان کتاب نیز به اختصار درباره نکات دستوری زبانی که در اتحاد شوروی آن را زبان تاجیکی می‌نامند و با اندک شوقی تمام آن برای ما قابل فهم است، سخن گفته و فرهنگی از واژه‌های خاص این زبان، که گاه فارسی یا عربی است و در زبان ما به معنی دیگری صورتی دیگر به کار می‌رود، و گاه نیز روسی، ترکی، ازبکی و غیره است بدان افزوده و کتاب را از هر جهت مفید و سرچشمه ساخته است.

یادداشت‌های عینی، تمام گوشه‌ها و تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی وی را در بر می‌گیرد. می‌کوشد تا آداب و رسوم و دیدنی‌های مردم روزگار خود را با زبانی صمیمانه و نیک در روستا می‌زیسته و سپس به شهر آمده است، ناگزیر یادداشت‌های وی نیز زندگی تیره روستا، هردوراد بر می‌گیرد.

شوق درس خواندن عینی را از روستا به شهر کشیده و از دامن دست به حجره، در یک مدرسه نشانداده بود. اما تحصیل علم در بخارا را از آن روز چیزی جز همان‌ها که در سال پیش در ایران نیز رواج داشت نبود: نخست خواندن یکی دو جزء از قرآن کریم، سپس شروع به مقدمات عربیت، و سرانجام فقه و اصول و احیاناً اندکی منطق و فلسفه.

به همین دلیل طبیعی است اگر بیشتر زندگی عینی در مدرسه و حجره‌های آن و در رابطه با طلب علوم دینی سپری شود، و بخشی بزرگ از سخنان وی را کنجکاوای در زندگی این گروه و روش و منش ایشان و محیطی که آنان و استادان ایشان را در بر می‌گرفت، تشکیل داده. در همین حال چون نویسنده مردی بسیار کنجکاو بوده است تا بدان حد که با رها بدین مفت خسود در نوشته‌هایش تصریح می‌کند، کوشیده است تا زندگی تحصیلی طالبان علم را در رابطه با حکومت، و مشاغلی که ملایان پس از فراغ از تحصیل به دست می‌آوردند نیز مورد مطالعه قرار دهد.

برای آشنایی با یادداشت‌های عینی بخشی از آن را که سرانجام به یادداشت‌های عینی و در دناک پایان می‌یابد برگزیده‌ایم. عینی در طی زندگی تحصیلی با طلبه‌های به نام ملا تراب آشنا می‌شود. نادانی وی بی‌پروایی همدرسان وی و دیگر طلب برای اوفاجه‌ای بدیده می‌آورد، و سپس به علت خاندانی که تا خواسته در جریان آن قرار می‌گیرد سرش به یاد می‌رود. او را به میدان اعدام یا به قول عینی "گش خانه آدم" می‌برند و

همراه دوتن دیگر سومی برند. عینی شاهد این صحنه فجع و تهوع آور بوده و آن را به دقت ترسیم کرده است. ما به این صحنه کاری نداریم. فقط شرح گرفتاری‌های ملا تراب و رفیقش "ملا با زار" را که سرانجام به گذشته‌شدن آن دو انجام میداد کتاب عینی نقل می‌کنیم. برای آن که خوانندگان گرامی با واژه‌های دشوار و ناآشنا، نویسنده را در بر و نشوند تا گزیر بعضی قسمت‌ها را حذف کرده و بعضی دیگر را تغییر داده‌ایم. اینک این‌ها و این داستان ملا تراب و ملا قمر و سپس ملا تراب و ملا با زار:

### ملا تراب و ملا قمر

ملا تراب یگانه‌سیر یک دهقان زنده‌نیکی (نام جایی است) بوده در مکتب ده خود کورسواد می‌افتد. در زمان زندگی پدرش دو سال در مدرسه‌های بخارا مانده عذاب بی‌حجری را کشیده بود. بعد از وفات پدر در خانه، زمین، حیوانات و اسباب دهقانان پدرش را فروخته و در این جا از مدرسه میرعرب که یکی از بهترین مدرسه‌های بخارا بود، یک حجره، بکهره‌ای خوبی را خریده به طرز طلبگان آسوده‌حال، زندگانی آزاده را آغاز کرد.

با یک شریک درستی که سمرقندی بود یک تابستان به سیران شهر رفته آب و هوای آن جا را پسندیده و در آن جا هم آشنا پیدا کرد. بعد از آن هرگاه که هوای بدیوی بخارا به دلش می‌زد چند روزی به سمرقند رفته هوا می‌خورد و تماشا می‌کرد و با زمی گشت. در رفت و آمد به سمرقند و در سیر و گشت شهر از بسکه به زبان روسی احتیاج پیدا کرده بود، بعضی کلمه‌های روسی شنیده‌اش را در یک دفترچه با ترجمه تاجیکیش نوشته برای خود یک لغت چه ساخته بود و در هر سفر سمرقند این لغت چه را وسیع ترمی کرد.

وقتی که ملا تراب را به سبب نوشتن کلمه‌های روسی از مدرسه بر آوردن خواستند، او برای احتیاط به سمرقند کمتر سفر نمود، نوشتن کلمه‌های روسی را هم ترک کرد و نوشته‌های پیشی تر را به کسی نشان نمی‌داد و درباره زبان روسی کم‌کم می‌زد. لیکن با همه این احتیاط‌کاری‌ها هجوم ملاها به او کم نشد. به سبب مانع آمدن قاضی کلان هر چند نتوانستند او را از مدرسه بیرون کنند، از تحقیر کردن او، از کذب پراندن به او با زبانی ایستادند. هرگاه که او احتیاط مدرسه می‌شدت "اروس، اروس، اروس... شکلش هم به اروس‌ها مانند است" و مانند این حرف‌های بی‌منطق می‌زدند و حال آن که شکل و شمایل او به اروس‌ها هیچ مانندی نداشت، و آدم سیاه چهره، درشت‌پوست، چشمان سیاه کلان داشت که از روی‌ها زیاده‌تر به عرب‌ها مانند بود.

باری او از سمرقند یک جفت گالاش آورده است که در یک روز یاران وکیل پوشیده برآمد. وقتی که چشم‌ملایان به این کفش اوقاتش را دیدند او را به "دزدی" تهمت کردند. نظریه عقیده آن‌ها "این گونه کفش بی‌آواز فقط دزدان شب‌رومی پوشیده" که در وقت دزدی رفتشان صاحب‌خانه بی‌نیبرد.

مسأله دزد بودن ملا تراب خیلی به درازا کشید. ملاها هر روز درباره دزد بودن او دلیل‌های نو یافته می‌آوردند. نظریه در یافت آن‌ها "سمرقند رفتن و آمدن او هم می‌سبب نبوده است، او مال‌های از بخارا دزدیده‌اش را به سمرقند برده فروخته و مال بسیاری هم از آن جا دزدیده آورده در بخارا می‌فروخته است. حجره‌اش را هم از مال دزدی خریده است و گرنه مگر ممکن بود که یک طلبه در بزرگ با راه از مدرسه میرعرب یک حجره را صاحب شود. این کار، بی‌دزدی، یک کار ناشدنی بوده است.

در این میان واقعه‌ای روی داد که ملا تراب به رفتن از مدرسه میرعرب مجبور گردید: ملا تراب از سمرقند یک کفش جرم، دوخت‌گاز آن آورده بود که یک بار هم آن کفش را پوشیده به روی مدرسه برآمد. این کفش در راه رفتن غرغ غرغ گنان صدای داد. ملاهایی که به سبب بی‌صدای بودن گالاش، صاحب راه به شب‌روی و دزدی عیب‌دار کرده بودند اکنون در پی آن افتادند که سبب غرغ غرغ کردن این کفش را در یابند تا به آن واسطه بتوانند به صاحبش تهمتی ببندند. دانا ترین

آن‌ها می‌گفتند که البته در این کفش یک سزپنهانی هست. عجیب نیست که اروس‌ها نام خدا و رسول را بر یک قطعه جرم نوشته در زیر این کفش گذاشته باشند تا آن نام‌های مقدس در زیر پا مانده حقارت ببینند. بعضی ملاها مصلحت دیدند که به شاگردانشان بگویند در وقت نماز خواندن ملا تراب کفش او را بزدند تا زیرش را در بر ببینند و اگر در حقیقت در آن نام خدا و پیغمبر باشد آن وقت گناه ملا تراب ثابت می‌شود و بعد از آن درباره کافر شدن وی از مفتیان روايت گرفته به سخت‌ترین جزاها زجر کردن وی آسان می‌شود.

بعضی دیگر این تدبیر را موافق ندانستند. در آخر مصلحت به این قرار یافت که به یک طلبه بگویند وی از ملا تراب سبب غرغ غرغ کردن کفشش را بیسود، وقتی طلبه سبب را پرسید و در جواب گفت که این کفش را روس‌ها ندوخته‌اند بلکه تا رهای غازان دوخته‌اند و در دوران وی چه بودش را و چرا غرغ غرغ کردنش را من نمی‌دانم. این جواب برای گذاشتن غرغ غرغ کفش رهبری کرد. چون در آن مدرسه ملا قمر نام یک ملای تا تا رغانی بود که از وی پرسیدن این سرآسان می‌شود.

ملا قمر طلبه‌ای بدنام بود و طلبه‌ها و ملاها تا تار از رفت و آمد با وی عار داشتند. در هر حال سبب غرغ غرغ کردن کفش ملا تراب را از او پرسیدند و او گفت همه کفش‌های دوخت‌گازان را مسلمانان نمی‌دوزند. در آن کجا دوزندگان روسی هم بسیارند و کفش‌هایی که روس‌های غازان می‌دوزند چون در مغز جرم آن موی سیل خوک را می‌گذرانند غرغ غرغ می‌کند.

با شنیدن این جواب ملا قمر شوری در مدرسه برپا شد که این از خدا بی‌خبر موی لب‌خوک را با کفش آورده مدرسه را مردار (= نجس) کرد. سرانجام ده دو زده نفر شاگردان به حجره‌هاشان رفته آن‌ها را به دستشان گرفته به حجره ملا تراب هجوم آوردند. حجره او را کاویدند. دفتر لغت را یافته با انبردست درون کفش فرو بردند. کفش را با انبردست بر روی یک پیراهن ناشسته، صاحب حجره گذاشتند. بر بالای وی دودانه آجر هم نهادند و بعد آن پیراهن را مانند بچه بستند برداشته برده با ضرب درون مستراح مدرسه انداختند که با او زن خود در آن فرورفت.

ملا تراب تا شب از حجره‌اش بیرون نیا مدو شیا نه غایب شده رفت و بعد از آن کسی او را در آن مدرسه ندید. او یک خریدار را با خریدار روسی یافته حجره‌ای را که به ۱۵ هزار تنگه (= واحده پول بخارا) می‌ارزید به ۱۲ هزار تنگه فروخت...

بدبختی‌های ملا تراب، به همین جا پایان نمی‌یابد و به علتی دیگر، کاملاً جدا از این ماجرا خون‌ریخته می‌شود:

### اعدام ملا با زار و ملا تراب

در اواخر سال ۱۸۹۱ در مدرسه کولکلتاش، قاری زا هدنا مکی، از طرف یک کس یا کسان نامعلوم کشته شده بود که این بر همه روشن بود. از وی گفته مردم قاری زا هد از جمله رباخواران مشهور آن مدرسه بوده و دانشمندان جا می‌زیسته است. او در بخارا نیز خانه داشت، اما زن نگرفته عمر خود را به طور مجرد در مدرسه گذرانیدن بهتر می‌دانسته است. مردم او را از بی رحم‌ترین خریداران حجره و سودخوران می‌دانستند و می‌گفتند او بسیار رمل‌بازان آسوده خیال و حجره‌دار را با حیل و نیرنگ قرض‌دار کرده، حجره آن‌ها را به دست خود در آورده آن‌ها را در بر کرده است.

مردم درباره اخلاق شخصی قاری زا هد هم حکایت‌های نفرت‌آور نقل می‌کردند و می‌گفتند: "هیچ شبی نیست که در حجره او یک حادثه بد اخلاقی نشود. مردم سبب کشته شدن قاری زا هد را هم همین دو خصومت او می‌دانستند. می‌گفتند: بی‌باید او را یک قرضی دار خانه ویران شده‌اش کشته باشد یا یک رقیب بد اخلاقی. وقتی که قاری زا هد کشته شد بی‌پروا رت‌نداشتش همه ملک و اسباب او از طرف قاضی کلان به ملکیت دولت درآمد و برای یافتن قرض‌داران و وصول کردن طلب‌های او از ایشان، همه دفترها و کاغذها را به پیش‌را از حجره‌اش به خانه قاضی بردند.

سودان:

# نواده "پیامبر" و احکام قرآنی

سودان مثال بارزی برای واقعیت است که مردم کشورهای صاحب اکثریت مسلمان به میل خود و به قوا به قوانین قرآنی جزا و مجازات ( سنگسار، دست و پا بریدن و حدود) تن در نمی دهند. هفته پیش، صادق المهدی نخست وزیر دولت موقت اتحاد ملی - دربارا بر محمد صالح، رسماً تعلیق قوانین اسلامی را اعلام داشته است و می بینیم که شیخ حسن الترابی، مؤلف سیاسی جعفر نمیری دیکتاتور سابق شده و رهبران اخوان المسلمین در برابر این تصمیم دولت کاری از پیش نمی برد. اکثریت قاطع مردم سودان که ۷۵ درصد جمعیت آن مسلمانند، از تعلیق و لغو قوانین اسلامی طرفداری می کنند. جعفر نمیری طی بیانیه سال حکومت خودکامه، سال ۱۹۸۳ به موضع "قوانین اسلامی" برخاست و تا زمان سقوط (آوریل ۱۹۸۵) قوانین اسلامی را (دست و پا بریدن، سنگسار، اجبار زنان به رعایت حجاب اسلامی و ممنوعیت آنان از آرایشگری و...) با خشونت تمام به اجرا گذاشت. با این حال باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که سودان در دهه های اخیر پس از استقلال، گمگشته ای در بحران ها بوده است و برای باز یافتن خود فرد زونشیت و بیچ و تاب ها پشت سر گذاشته است. یک راننده تاکسی در خارطوم در گفتگویی با یک روزنامه نگار غربی، وضع سودان را با مثالی ملموس، به خوبی توصیف کرده است. او گفت:

"می دانید، راستش من کشورم را مثل تاکسی خودم می دانم که شاسی در اصل هیلمن انگلیسی بود و این آبگرم کنی که مثلاً باید کار را دیا تور را بکنند، باقی مانده یک مسکوچ است که یک متخصص شوروی اینجا گذاشت و درست، موتورش مال یک تویوتا می مرحوم است و چرخ ها بیش مال جیبی است که یک آمریکایی به ارتش هدیه کرده بود. کلاش از یک اتوموبیل "نصر" (قیات مونتاژ مصر) آمده و بالاخره اصل کاری، یعنی بنزینش که با بدسر در سوا راه بیاندازی مال سودان خودمان است..."

حق با راننده تاکسی است. حتی امروز که سی سال از اعلام استقلال سودان می گذرد، اثرات نفوذ انگلیس ها تا پیش از ۱۹۵۶، شوروی ها در سال های هفتاد، سوری ها و آمریکائی ها در سال های هشتاد و همجواری با همسایه بزرگ، مصر، در رخساره سودان به عیان پیدا است.

اما، تعلیق و لغو قوانین اسلامی از سوی صادق المهدی، نواده مهدی، "پیامبر" سودان که در او خرقه قرآن نوزدهم با توسل به دین اسلام علیه انگلیسی ها به جهاد برخاست عبرت آموز است. جالب اینجاست که جسد بزرگ صادق المهدی نخست وزیر امروز سودان، علیه ژنرال گودرون از این سوی روی به جهاد برخاست که ژنرال میخواست برده داری را لغو کند و اصلاحاتی انجام دهد که با سنت های بلادا سودان (بسه معنای سرزمین سیاهان) سازگاری نداشت. ژنرال گودرون جان ش را بر سر اصلاح طلبی اش گذاشت، اما در آوریل ۱۹۸۵ سودانی ها چون متوجه شدند که طی دو سال گذشته ما را شال نمیری اسلامی را که بد آن ها عرضه می کند به سبک سعودی ها ست و دمگراسی اش رومانیا بی و اقتضای چاشنی صندوق بین المللی پول دارد، او را سرنگون کردند. اسلامی کردن قوانین سودان پیامدهای بحران زا می داشته است.

آنیمست ها ( فرقه روح گرایان ) و مسیحیان جنوب کشور از همان سال ۱۹۸۳ در اعتراض به قوانین اسلامی علیه حکومت نمیری را به طغیان برداشتند و "ارتش آزادیبخش مردم سودان" را بنیان گذاشتند. ژنرال کارانگ رهبر شورشیان جنوب، پیروزی های نیز بدست آورد، اما ما را شال نمیری در اسلامی کردن سودان، فارغ از خطر جنگ بالا گیرنده داخلی، قدم سست نمی کرد، زیرا علاوه بر آنکه اخوان المسلمین به علت وسوسه های ما را شال قدرت مزاحمی شده بودند که نمیری دیگر از پس آن ها بر نمی آمد، کمک های عربستان سعودی نیز مشروط به کوشش های بی وقفه دیکتاتور سودان در اجراء نامحدود قوانین قرآنی بود. ورشکستگی و اقتصاد دی و خزان خالی از یکسو و نیرومندی روز افزون اخوان المسلمین دست نمیری را بسته بود و در سرایشی "قصاب وحود"، چنان می تاخت که در ماه آوریل ۱۹۸۵ زمانی که در سفر آمریکا بود، بدست ژنرال سوارالذهب و کمیته اتحاد ملی ساقط شد. فراموش نباید کرد که سودانی ها از ماه ها پیش علیه سیاست اسلامی نمیری به اعتصاب های زنجیره ای و بی پایان دست زده بودند که غیبت چند روزه ما را شال، برای برانداختن کافسی بود.

# دانشگاه بی استاد!

جمهوری اسلامی بدون آنکه استاد و امکانات آموزشی در اختیار داشته باشد، ظرفیت دانشگاه ها را در پذیرش دانشجوی یک برابرونیم بیشتر اعلام کرد.

به گزارش خبرنگار را دیو، ایران، از میان ۵۸ هزار ارتین دا و طلب ورود به دانشگاه ها در سال جاری، ۴۴ هزار تن برای ورود به دانشگاه ها پذیرفته می شوند و این در حالی است که آخوند احمدی حمده عضو شورای انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی، اعلام کرد اگر استادان بطور تمام وقت در اختیار دانشگاه ها باشند و از صبح تا عصر تدریس کنند، این کار عملی است. وی در عین حال اعتراف کرد استادان به تدریس تمام وقت عمل نمی کنند.

خبرنگار را دیو ایران می افزاید: با اخراج و برکناری بسیاری از اعضای کادرهای علمی دانشگاه ها در چند سال اخیر، دانشگاه های کشور اکنون به رکود و فقر علمی گسترده ای دچارند. بسیاری از استادان با باقی ماندن در کشور رفته اند، عده ای به کارهای تدریسی خصوصی روی آورده اند، حتی برخی راننده تاکسی و کارمند شرکت های خصوصی شده اند.

خبرنگار را می افزاید: یک استاد قدیمی دانشگاه که توسط رژیم اسلامی از کار برکنار روخته نشین شده است در این باره می گوید: این آقایان فکر می کنند که دروس علمی و دانشگاهی، رویایات و احادیث و فقه اسلامی است که بتوان روزی هشت ساعت بی وقفه تدریس آنها پرداخت و فکر نمیکنند استاد کسی روزی هشت ساعت تدریس می کند، دیگر فرصتی برای پژوهش و مطالعه و توسعه مطالبات و اطلاعات خود ندارد. استاد کسی نتواند دست کم نیمی از وقتش را صرف مطالعه در رشته خودش بکند، دیگر بازده مفید ندارد و دانشجو را به ورطه فقر علمی می کشاند.

جمهوری اسلامی بدون آنکه استاد و امکانات آموزشی در اختیار داشته باشد، ظرفیت دانشگاه ها را در پذیرش دانشجوی یک برابرونیم بیشتر اعلام کرد.

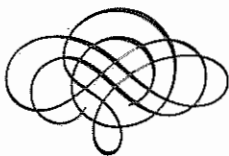
به گزارش خبرنگار را دیو، ایران، از میان ۵۸ هزار ارتین دا و طلب ورود به دانشگاه ها در سال جاری، ۴۴ هزار تن برای ورود به دانشگاه ها پذیرفته می شوند و این در حالی است که آخوند احمدی حمده عضو شورای انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی، اعلام کرد اگر استادان بطور تمام وقت در اختیار دانشگاه ها باشند و از صبح تا عصر تدریس کنند، این کار عملی است. وی در عین حال اعتراف کرد استادان به تدریس تمام وقت عمل نمی کنند.

خبرنگار را دیو ایران می افزاید: با اخراج و برکناری بسیاری از اعضای کادرهای علمی دانشگاه ها در چند سال اخیر، دانشگاه های کشور اکنون به رکود و فقر علمی گسترده ای دچارند. بسیاری از استادان با باقی ماندن در کشور رفته اند، عده ای به کارهای تدریسی خصوصی روی آورده اند، حتی برخی راننده تاکسی و کارمند شرکت های خصوصی شده اند.

جمهوری اسلامی برای پر کردن جای خالی استادان قدیمی افرادی تازه کار را به صورت تدریس در دانشگاه ها استخدام کرده است و تدریس را با اجرائی در دستگا ه های دولتی بطور نیمه وقت برای تدریس استفاده می کند. در نتیجه استادان حق تدریسی و این عده اخیر با سخگوی نیا زهای علمی دانشگاه ها در نشجویان نیستند. خبرنگار را دیو ایران در ادامه گزارش خود می نویسد:

اعلام تعلیق و لغو قوانین اسلامی از سوی اجزاب میانه چپ، حزب کمونیست و میانه راست و طبعاً "ازسوی شورشیان جنوب با خرسندی و تائید کامل روپوشد. این تائید ملی، نشان از آگاهی ملت سودان به وابستگی احکام و قوانین دارد که چهار ده قرن پیش برای اداره دنیای قبیله ای برخی از کشورها وضع شده بود. این پشتیبانی همگانی از لغو قوانین اسلامی چنان همه جانبیه است که شیخ حسن الترابی رهبر اخوان المسلمین جز آنکه طی اعلامیه ای از این تصمیم دولت اظهار تائید کند و یادآور شود که "اخوان المسلمین در اجرای احکام شرع همه کوشش خود را بکارخواهد برد"، نتوانست نظا هرات

مخالفت آمیز برپا کند. اخوان المسلمین در برابر هوشیاری ملت سودان تنهائی مانده و این حقیقت ثابت شده است که تنها در سلطه حکومت سرنیزه و اختناق و اعدام و شکنجه است که میتوان موقتا "قوانین مقرر را بر مردم تحمیل کرد، که با جوامع مترقی و متحول امروزین در تضاد کامل هستند.



# گزارشگر تیره اندیشی های قشریون

بقیه از صفحه ۶

برای خرج کور و کفن او از طرف قاضی کلان فقط ۲۰ تنگه داده شد که باقی خرج را اهالی مدرسه از بین خود به طریق صدقه جمع کرده او را گورانیدند (= به خاک سپردند). گویا قاری زاهد برای پول جمع کردن و به قاضی کلان دادن به دنیا آمده بود. او این وظیفه خود را به خوبی ادا کرد و رفت. دیگر کسی را به او و بری او چه کاری؟

\*\*\*

ملا با زار ازده "زنده نی" و از همدی های ملاتراب بوده چند سال به قاری زاهد آشنی کرده بوده است. ملاتراب بعد از زگرختن از مدرسه میر عرب، از مدرسه خیابان یک حجره گرفته در آن جا مردم گریزانند زندگی می کرده و غیر از آن که هر چندگاه یک بار به سمرقند رفته آید دیگر به جایی نمی رفته و به کوچمه هم نمی آمده است. ملا با زار که بی حجره بوده به سبب همدی بودن به حجره ملاتراب رفته با او در یک جا زندگانی می کرده است.

قاضی کلان برای یافتن قرض داران قاری زاهد دفتر و دست خط های او را با دقت زیاده مطالعه می کرد. در این میان دفتری به نظر قاضی کلان رسیده که در وی کارهای خصوصی و خرج های خصوصی قاری زاهد نوشته شده بوده است.

در میان آن صورت خرج ها و کارهای خصوصی قاری زاهد یک واقعه دقت قاضی کلان را بیشتر به خود جلب کرده سبب توشیح او شده است. این واقعه، بسا قاری زاهد مخفیانه آمد و رفت کردن پسر کلان او در وقت خرد سالی بوده است. قاری زاهد که به نوشته مانندن کارهای بد اخلاقی خود هوس داشته است، حادثه ایی را که با پسر قاضی کلان از سر گذرانیده بود با تفصیل و تعبیرهای شرم آور نوشته بوده است. قاضی کلان که آن واقعه را در دفتر قاری زاهد خوانده است، هوش از سرش پریده و در دل خود فکر کرده است: "اگر این واقعه در بین مردم آواز شود تنهائیم، بلکه خود من هم بی آبرومی شوم، و حال آن که من امیدوار بودم که این پسر بعد از من قاضی کلان خواهد شد."

قاضی کلان از این وجه خاطر جمع بود که قاری زاهد کشته شد و دفتری او هم به دست خودش افتاد. اگر این واقعه را در دفتر قاری زاهد، ماء مورق قاضی خانه که این چیزها را از حجره وی آورده بود دیده و خوانده باشد هم، برای قاضی کلان آن قدر جای خوف نبود. زیرا بستن دهان آدم های خود که "آبروی صاحب دولت خود را می خواهند" آسان است اما کسان دیگر که با قاری زاهد آشنا باشند و از این سرخبر داشته باشند، اگر وقتی این سر را در بین مردم آواز زده کنند، در این صورت حال او و حال پسر او چه می شود؟

قاضی کلان این ملاحظه را به خاطر آورده به خود لرزیده است و در پی یافتن کسانی که در وقت های رفت و آمد کردن پسرش با قاری زاهد با او رفت و آمده اند، اقدام کرده، تا آن ها را نیست کرده به این واسطه آن پسر شرم آور را هم به طرز ابی در زیر خاک پنجان کند.

بعد از تفتیش مخفیانه به قاضی کلان معلوم شده است که در سال های رفت و آمد داشتن پسرش با قاری زاهد، ملا با زار نام یک ملاجه زنده نیکی آشنی وی بوده، با او بیژدان، و خواب و خیزش همه در حجره او بوده است.

بعد از پرس و جوی در کجا بودن ملا با زار، در مدرسه خیابان با ملاتراب هم ده خود زندگی کردن وی معلوم شده است. قاضی کلان با گرفتن این اطلاعات فکر کرده است که اگر ملا با زار این سر را به هم حجره، خسود گفته باشد، با نیست کردن او مقصد به دست نمی آید. دور بینی دور اندیشی همین را طلب می کند که هر دوی آن ها یک جا و به یکباره نیست کرده شوند تا این بی ابد آلاباد کم شود.

واقع این گونه بوده است که ملا با زار و ملاتراب در یک جا و یک باره دستگیر شده به عنوان کشندگان قاری زاهد و دزدان پول های نقدا و کعبه زوی بسبب بی وارثیش به خزینه دولت عایدی شد، در سه روز حکم کشتن آن ها از امیر گرفته شده به کشتن داده شده اند.

صدرالدین عینی، در موقع کشته شدن آنان حضور داشته و شاهد عینی بوده است.

# نامه‌ها و نظرها



جاب تمام یا قسمتی از نام‌ها و نوشته‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نام‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نام‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود یادآور شوند تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نام‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروهها هتک حرمت شود و یا عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

## در پس صیاد دودین

آن روز که خمینی دست به قتل امیران ارتش و سیاستمداران و به زودی دست به قتل هر کسی که گمان می‌کرد دشمن رژیم او هستند زد، اگر گروه‌های چریک و مجاهد و حزب توده که به آخوند هادر راه رسیدن به قدرت یاری دادند، خواستار تشکیل دادگاه و رسیدگی قضایی به آنها مآثرات این بخت برگشتگان می‌شدند، از همان روز اول رسم نوم اعدام و تیرباران بدون محاکمه بنا گذاشته نمی‌شد تا بعدها نوبت همین یاران دیروز خمینی هم برسد. امروز می‌توان گفت که خمینی با برنامهای از پیش حساب شده دست به کشتار مخالفان برآورده بود. نخست زیر عنوان "طاغوتیان هرمنواشی را که در رژیم سابق مددکاری بود در برابر جوجه تیرباران قرار داد، چون خوب می‌دانست که آقایان رجسوی، قطب‌عنوان، طابغوتیان، ورهبری حزب توده و دیگر آقایان امیدوار به الطاف "آقا" لب‌از لب نخواهند گشت. وقتی موج اعدام ها آغاز شد، خمینی شاید با تعجب تمام فریادهای تحسین و هورا و "بیت‌باد" مجاهدین و چریک‌ها و توده‌های هارا، بنسوان امری غیرمنتظره در یافت کرد زیرا آخوند خونخوار به سکوت آنها راضی نبود. چون چنین دید، فهمید که طعمه‌های آینه، خود را مرگ خویش را بیای کوبی و شادمانی می‌گستراند و این بود که خون آتام سیری نابینا گردونه مرگ را بی وقفه به گردن در آورد چون از آن گروهها فارغ شد، در فرصت‌های مناسب به همان‌ها برده‌ای که دریای قتلگاه به گران، کف زنان ورقمان به "امام" شان درود می‌فرستادند.

ایتالیا - علی - خیام

## شادی هفتگی ما

سلام و درود. در شماره ۱۵۶ آن روزنامه گرامی مقاله‌ای زیر عنوان (احزاب عمل) به قلم آقای هادی بهزاد چاپ رسیده بود که در قسمتی از آن مقاله نویسنده از قول دوستی نوشته بود: "یکسی از کارهای پرزحمت و زانویی نتیجه، بخشش در این کشورها، خارجی، همین نشیات فارسی زبان جورا جور است که نه به کار خارجی‌ها می‌آید و نه دردی از خود ما دوا می‌کند. البته آقای بهزاد در همان مقاله حقی مطلب را ادا کرده و جواب لازم و منطقی به طرف داده بودند. ولی بنده لازم دیدم به عنوان یک دوستدار خواننده نشریه شما چند کلمه‌ای عرض برسانم. به جرات می‌توان گفت که همین نشیات فارسی زبان "زاید و پرزحمت" چون شعله‌ای جان بخش ما را دلگرمی و روشنی بخش قلب ما ایرانیان دور از وطن می‌باشند که ناخواسته از سرزمین خود به طرف اکتاف جهسان آواره شده‌ایم. همین نشیات هستند که با بیان حقایق و تجسم آنچه در سرزمین آباء و اجداد ما می‌گذرد ما را به آینده امیدوار نموده و باعث همبستگی و همفکری بیشتر ایرانیان اعم از بیرون مرزی و درون مرزی می‌شوند. خود من و دیگر افراد داخواه‌ام هرگاه که روزنامه شما بدستم می‌رسد و چشم به

از این در ایران روحانیون را صومعه فرستاد یا اینکه نقطه پایانی بر آخوند در ایران گذاشته شود. مگر ملت ایران از دست آخوند کم ضرر دیده که حال آسیا هش برود سفیدش بیاید. نخیر، کورخواندید آخوند بی آخوند. با این نوشته‌ها زحمت خودتان را لوٹ نکنید. قسمت دوم نامه این خواننده، ما، به شاه آینه ایران مربوط می‌شود: "... شاه خود به تنهایی مسئله نیست مسئله آن‌ها می‌باشند که دوروبرش‌ها را می‌گیرند و هر کدام یک شاه می‌شوند و با شروع می‌کنند به جاسوسان، دزدیدن، دهان دوختن، تصرف عدوانی کردن، هر جا زمینی باشد مال آن‌ها، هر جا باغ خوبی باشد مال آنها، هر جا معدن طلا باشد مال آنها. از خوزستان و جیرفت و مشهد و مغان و علی آباد تهران ممال شاهور (....) بود...."

## انحراف به راست

ضمن سپاسگزاری از آن نشریه و ازین که این فرصت را به خوانندگان خود داده که آزادانه در آن اظهار عقیده بکنند بی مناسبت نمی‌دانم چند سئوالی مطرح بکنم. از آنجائی که همه حتم دارند که نهضت مقاومت ملی و ارگان آن قیام ایران معرف دمکراسی است پس در این صورت جای هیچ ایرادی نیست که چند انتقادی از نهضت ملی ایران بشود. یعنی در یک کلمه باید گفت که نهضت مقاومت ملی ایران خیلی به طرف "راست" جهت یابی شده است و خیلی به آن طبقه حاکمه سابق ایران که با عث‌امالی تمام این فاجعه امروزی ایران است مهر و محبت "شان" می‌دهد. ملت ایران فراموش نکرده است این طبقه حاکمه چطور ثروت‌های ملی ایران را چپاول کرد. تمام آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را ازین سر برد. آزاد مردان را دسته دسته به زندان‌ها فرستاد. فاصله‌های شدید طبقاتی بوجود آورد. ملت را از آگاهی‌های سیاسی با زداشت و در نتیجه ملتی را به خشم در آورد. خمینی از این وضع استفاده کرد رژیم خون آشام خمینی نتیجه مستقیم این طبقه حاکمه سابق است. چطور ملت ایران میتواند دوباره این طبقه را زیر پا شکند دیگر قبول کند؟

این اعتدال نهضت ملی به رژیم سابق یکی از ضعف‌های نهضت مقاومت ملی بشمار می‌رود. آیا بهتر نیست که نهضت مقاومت ملی از این حالت محافظه کارانه خارج بشود؟ آیا بهتر نیست که مطالب آن قدری عمیق تر از این تجزیه و تحلیل بشوند؟

با تقدیم احترامات  
نوالدین چلیبایلو

خواننده عزیز، به مقاله‌های بهزاد در این شماره توجه فرمائید.

## پاسداران قاچاقچی

در پروازهای خارجی هواپیمای ملی همیشه ۴ تا ۵ پاسدار مسلح با لباس مبدل هستند. وظیفه رسمی آنان مراقبت از مسافری در هنگام پرواز و کنترل خلبان و خدمه هواپیمای در حین اقامت در کشورهای میبانه میباشند. در حین اقامت در کشورهای خارجی بگشت و گذار در شهرها می‌برند و زنده بخرید اجناس لوکس و مصنوع مشغول میگردند، چون گمرک پرداخت نمی‌کنند. در پرواز برگشت دو هفته گذشته از اروپا به تهران یکی از پاسداران که با چمدان‌ها و اجناس خریده شده قصد خروج از گمرک را داشت مورد اعتراض معاون گمرک فرودگاه تهران قرار می‌گیرد. در اثر درگیری لفظی پاسدار رعبانی شده و با سلی‌ها می‌کشد معاون گمرک فرودگاه می‌زند با عث پاره شدن پرده گوش اومی شود. مقامات فرودگاه بجای رسیدگی به این امر دستوری دهند که منبع مسئولین گمرک فرودگاه حق دخالت در امور پاسداران جان به کف در راه اسلام را ندارند و هر کسی اعتراضی نسبت به روش پاسداران دارد، می‌تواند به اداره پاسداران فرودگاه رجوع کند.

با احترام - تهمنه سفندیاری

## توس از بهمن

اطلاع دارید که از روز شنبه ۵ ژوئیه تمام صفحات اول جراید و خبر اول رادیو - تلویزیون‌های فرانسوی به ما - جرای کشته شدن "لوی لوئیگ"، جوان فرانسوی در یکی از خیابان‌های پاریس، بدست یک مأمور پلیس، اختتام یافته است. اجازه می‌خواهم خلاصه‌ما جرای را برای خوانندگان شما نقل کنم زیرا این حادثه مرا سخت به یاد گذشته‌های خودمان انداخته است.

قضیه از این قرار است که دو جوان فرانسوی حدود نیمه شب در بولوار رهسمن با اتوموبیل، با چراغ‌های خاموش در حرکت بوده‌اند. یک ماشین پلیس به آنها ایست می‌دهد. ولی اتوموبیل توقف نمی‌کند و به یک کویچه ورود ممنوع وارد می‌شود. با اتوموبیلی که از جهت مقابل می‌آمده تصادف می‌کند و مجبور به توقف می‌شود. ماشین پلیس هم که دنبال آن‌ها بوده سر می‌رسد. یکی از سرنشینان اتوموبیل پیاپی ده می‌شود و فرار می‌کند و یک مأمور پلیس دنبالش او می‌دود و صد متر آن طرف‌تر او را هدف گلوله قرار می‌دهد. جوان جا بجا کشته می‌شود.

مأمور پلیس که شلیک کرده مدعی است که جوان فراری دست به داخل بلوز برده و چیزی بیرون آورده که به گمان او سلاح بوده و در نتیجه اگر شلیک کرده، بعنوان دفاع مشروع بوده است. سه چهار نفر از ما برین حاشا هدوا قعه بوده‌اند اظهار می‌کنند که جوان فراری زمین خورده و مأمور پلیس در حالیکه می‌توانسته او را زنده دستگیر کند شلیک کرده است.

با زیرس دادسرای پاریس که قرار است مأمور پلیس را در کرده نیمه شب دوشنبه ۷ ژوئیه در محل واقعه به بازسازی حادثه پرداخت وهمه رادیو - تلویزیون‌ها این صحنه را فیلمبرداری و پخش کردند.

این ماجرا مراد بسیار واقعه‌ای می‌اندازد که چند سال پیش در خیابان شاه عباس تهران اتفاق افتاد که راه‌ننده مقام امنیتی معروف ساواک، با گلوله مغز یک جوان را در یک مغازه کفاشی در برابر چشم‌های مادرش، پریشان کرد. اگر بدانتان باشد تا غروب آن روز این خبر دهن به دهن در تمام تهران گشت ولی سانسوردی‌ها را بست و در هیچ یک از وسائل خبری مملکت حتی یک کلمه راجع به آن گفته و نوشته نشد.

ملاحظه کنید قتل نفس که بخودی خود قبیح و شنیع و کثیف است در دو محیط دیکتاتوری و دمکراسی دوبا زتاب متفاوت پیدا می‌کند. در یکی چه سره کریمه دیکتاتوری را کریمه تر و سیاه تر می‌کند و در دیگری با همه کثافتش غباری بر صورت دمکراسی نمی‌نشانند.

این‌ها وحشتی ندارد زاینکه بگویند در میان هزاران مأمور پلیس که حافظ جان و مال مردم هستند، اتفاق می‌افتد که یکی، به هر علتی، به جان یک فرد جامعه تعدی می‌کند. اما ساواک کذاشی ما بعلت تعدی مداوم و مستمر به جان و مال مردم - بجای امنیت - حتی از انتشار خبر جنایت مأمور خود وحشت داشت. در این باره با جمعی از دوستان صحبت می‌کردیم. یکی از آنها که روزنامه نویسی بود گفت: چرا راه دور می‌روی؟ رژیم حتی از انتشار خبر حوادث طبیعی وحشت داشت. سال ۱۳۵۵ خبر بهمن چاده جالوس را که حدود سی نفر تلفات داشت و همه مردم ایران شنیده بودند، روزها و هفته‌ها با همه مرا روالتماس روزنامه‌ها، اجازه انتشار ندادند. رژیم آنقدر آلوده بود که می‌توانست مردم نزول بهمن را هم به حساب دولت بگذارد.

پاریس - محمود قاسم‌زاده





مجلس هفدهم

دوره شانزدهم مجلس در بهمن ماه ۱۳۳۵ منقضی شد در آن ماه که تاریخ انتخابات مجلس هفدهم نزدیک می شد چون دکتر مصدق در مسافرت بود یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که انتخابات یک ماه به تاخیر افتد و این تاخیر در مجلس شورا تصویب و لایحه آن به مجلس سنا فرستاده شد. دکتر مصدق در مراجعت به تهران در مجلس نسبت به موضوع تاخیر انتخابات اظهار مخالفت کرد. و گفت، چون لایحه تاخیر هنوز مراحل قانونی را طی نکرده و به تصویب مجلس سنا و توضیح شاه نرسیده بلا اثر است و انتخابات باید شروع شود. او در رأی بطلان با این موضوع از مجلس رأی اعتماد خواست و از ۱۵۷ نفر عده حاضر ۹۰ نفر رأی اعتماد دادند. روز ۴ آذر از مجلس سنا نیز رأی اعتماد گرفت. بنا بر این انتخابات شروع شد و به علت کشمکش ها بی بین سده است یعنی موافقان دولت و مخالفان دولت و حزب توده تا آرای می ها بی پرویز کرد که ضمن آن اعضای جبهه مخالف دولت با شکایت از اینکه تحریکاتی علیه آن ها به وسیله دولت صورت می گیرد در مجلس متحصن شدند. هنگام اجرای انتخابات مجلس هفدهم، قریب یک سال بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق، اصلاح قانون انتخابات که جزو برنامۀ دولت بود هنوز عملی نشده و دولت مجبور بود انتخابات را بر طبق قانون موجود انجام دهد. اما دکتر مصدق می خواست در عمل نشان دهد که در دولت او انتخابات آزاد خواهد بود و در پیروی از این هدف از اعمال نفوذ در جریان انتخابات خودداری می کرد. بعضی از طرفداران دولت به این رویه ایراد می کردند و عقیده داشتند که عدم مداخله دولت فقط مداخله مخالفان دولت را تسهیل می کند.

نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران نیز از همین قرار اظهار نظر می کند و می گوید: با توجه به هدف جبهه ملی یعنی پیروزی ناسیونالیسم در ایران آماده نبودن دکتر مصدق به مداخله در انتخابات اشتباه بزرگی بود. (۱) وی در توضیح این نظریه می گوید: "دکتر مصدق تا آنکه می کرد که انتخابات برای اولین بار در ایران به آزادی صورت خواهد گرفت و بر روی هم او را این کار موفق شد. اما این سؤال پیش می آید که معنی آزادی انتخابات در کشوری که دارای وضع اقتصادی و اجتماعی ایران چیست. آیا اینست که زمینداران آزاد باشند که رعایای خود را گوسفندوار به صندوق آراء بکشانند؟ ظاهراً دکتر مصدق این طور فکری کرد و این نظر نتایج شومی برای ناسیونالیست ها به بار آورد. (۲) تهران تماماً به نامزدهای جبهه ملی رأی داد هر چند بعضی به روش انتخابات تهران اعتراض کرده و گفتند در حدود نیمی از آراء ساختگی بوده و برای جلوگیری از انتخاب نامزدهای مخالف دولت به صندوق ریخته شده است ولی این ایراد موجب نبود. از شهرهای کرمانشاه و قزوین و بعضی نقاط دیگر نیز نمایندگان جبهه ملی انتخاب شدند. ولی در بیشتر شهرستان ها مخالفان دولت پیش بردند و دکتر مصدق چون متوجه شد که این وضع ادامه خواهد داشت بعد از آنکه ۷۹ نفر که برای حصول اکثریت پارلمان اکتفا می کردند انتخاب شدند انتخابات را متوقف کرد. به طوری که در شهرهای مهمی مانند مشهد و اصفهان و شیراز انتخابات عملی نشد از ۷۹ نفر نمایندگان منتخب ۳۰ نفر عضو یا خواه جبهه ملی و ۴۹ نفر عضو فراکسیون های مخالف دولت بودند.

مجلس هفدهم روز ۷ اردیبهشت با حضور ۷۵ نفر از انتخاب شدگان افتتاح شد. ولی چند روز بعد دکتر مصدق نامه ای به مجلس نوشت و اظهار کرد که جریان انتخابات در بعضی نقاط کشور صحیح نبوده و انجمن های نظارت تصویبات تا ناایسته ای گرفته اند و بنا بر این مقتضی است انتخابات آن حوزه ها ابطال شود. اما مجلس با تذکراتی که انتخابات تهران نیز مسموم شد شکایت قرار گرفته ولی مداخله تشبیه شده بود به نامۀ نخست وزیر ترتیب اثر نداد.

دکتر مصدق طی تظلی که هنگام تحویل سال ۱۳۳۱ ایراد نمود اظهار کرد که از جریان انتخابات رضایت کامل نداشته است و از جمله گفت با اینکه بعلمت نقایص قانون انتخابات برای من مشکل بود که انتخابات را بر وفق صلاح مملکت انجام دهم با وجود این "سناچار بودم انتخابات را به فرض و احتمال خوب یا بدی شروع کنم چون لازم بود جریان کار رنگت روز به روز به مجلس عرضه شود. سپس با اشاره به علل عدم رضایت کامل از نتیجه انتخابات چنین گفت: "انتخاباتی که باید صدی صد به نفع ملت تمام شود مقدور نگردید. و یک سبب آن این بود که: "از مداخلات بعضی مأمورین و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند بطرز کامل جلوگیری مقدور نگردید. اما اضافه کرد که: "با این حال اطمینان کامل دارم که هشتاد درصد نمایندگان که به مجلس می روند نماینده حقیقی ملت خواهند بود و جز به صلاح مملکت کاری نمی کنند.

دکتر مصدق با اکتفا می که به حمایت مجلس شورا از سیاست نفتی دولت خود داشت همانطور که گفته می شود لازم می دانست مجلس را مرتباً از جریان مسئله نفت آگاه کند بنا بر این حتی پیش از تشکیل مجلس یعنی روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ نمایندگان منتخبی را که در تهران حضور داشتند و تعداد آن ها به ۵۹ نفر می رسید به یک جلسه معارفه در منزل خود دعوت کرد و شرحی درباره وضع مسئله نفت بیان نمود که برخلاف انتظار عامه هیچگونه امیدی به حل مسئله نفت از آن استنباط نمی شد. قسمتی از اظهارات او از لحاظ تاءثیری که در روش مخالفان دولت در مجلس هفدهم داشت نقل می شود:

فواد روحانی

۳۲

# مصداق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

## لایحه اختیارات دکتر مصدق

"البته آقایان انتظار دارید و در این انتظار محق هستید که تصور فرمائید همانطور که دولت در خلع ید شرکت اقدام نمود با یستی به فوریت در فروش محصولات نفتی هم اقدام می کرد. که این بحران کنونی پیش نیاید. این منظور شما عین مطلوب دولت نیز بوده و هست ولی چه باید کرد که پیش آمده ها بی رخ داد که کاملاً غیر منتظره بود و نمی شد قبلاً پیش بینی نمود. روزی که تصمیم گرفته شد اتباع انگلیس از خوزستان خارج شوند و قسمتی از خاک ایران را که قبضه کرده بودند ترک کنند یا راهای مشکلات پیش بینی می شد. تصویری شد که برای ۳۲ میلیون تن مواد نفتی که در سال اخیر شرکت سابق نفت تهیه می کرده ما بتوانیم خودمان لااقل پنج میلیون تن تهیه کنیم که قسمتی از حاصل فروش صرف مخارج بهره برداری شده و قسمت دیگر آن احتیاجات مالی ما را مرتفع کند و کارشناسان خارجی هم تصدیق می کنند که بدون کمک دیگران می توانیم این مقدار نفت را تهیه کنیم متأسفانه مشکلات بعدی بوده است که تا حال نتوانستیم از نظر اقتصادی کاملاً میاب شویم و این مشکلات بعضی داخلی و بعضی خارجی است که لازم می دانم هر یک از آن ها را توضیح و تشریح کنم. ما می دانستیم آنها بی گناه به واسطه حمایت بیگانه ها و فساد دستگاه ما که آن هم معلول دخالت اجنبی در امور داخلی است موفق شده اند ثروت هنگفتی به دست آورند کوچکترین کمکی در این موقع تنگدستی به دستگاه ما در دولت نخواستند... و اما راجع به مشکلات خارجی ما تصور می کردیم اگر به عواید نفت احتیاج داریم دولت انگلیس هم به نفت ما نیازمند است و نفت ما علاوه بر سوخت برای اودر حکم کالائی بود که از انگلستان به ممالک دیگر ما در می کرد و به این وسیله از فروش نفت ایران در تحویل ارز می نمود... ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را به وسیله کمک آمریکا برطرف نمود. یعنی از آمریکا دلار گرفته و نفت مورد احتیاج را خریداری کرد و نتیجه این شد که بتواند ما را تحت فشار قرار دهد. یعنی هر کس خواست از زمان نفت بخرد او را از معامله با ما منصرف و دستگاه نفت ما را متوقف کرد. به طوری که هر کس هم که تاکنون با ما قراردادی بسته آنرا اجرا نکرده است... این نکته مسلم است در هر اقدامی که به ضرر یک طرف قوی صورت پذیرد حصول نتیجه آن اقدام با بنفدرها آسان نیست... اگر کسانی تصور کنند که ممکن بود نفت این منبع زرخیز کشور را زیر سلطه بیگانگان بیرون آورد و با نهایت سهولت مورد استفاده قرار داد و مسیر سیل طلا را از لندن متوجه تهران نمود یقین است فکری خطا و ناروا کرده اند. یا ما با یستی به همان سهمیه ناچیز خود از نفت اکتفا کرده و اقدامی نمی نمودیم یا وقتی که اقدام کرده ایم چاره ای جز این نداریم که انواع تشبیهات و ودیدیت ها و کارشکنی های حریف را تحمل نمائیم.

حاضران در این جلسه یقیناً این اظهارات امید را با آنچه طی جلسه کمیسیون مخصوص نفت در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۲۹ از طرف نمایندگان جبهه ملی نه بصورت امیدواری بلکه با تاءکید و اطمینان گفته شده بود مقایسه می کردند. در آن جلسه دکتر مصدق چنین گفته بود: "ملت ایران مطمئن است که نه تنها فروش ایمن مقدار نفت با توجه به نیازمندی دنیا برای او مقدور است بلکه می تواند در همان سال اول ملی شدن صنعت نفت پیش از این ها به دنیا بفروشد و میزان عواید خود را بالا ببرد. حسین مکی نیز همین پیش بینی را با این عبارت تقویت کرد: "سی میلیون تن استخراج از لحاظ قوه تولید نفت در دنیا یک رقم کوچکی نیست... ما هر روز که خواستیم نفت ما را اداره بکنیم تمام کشورهای نفت ما احتیاج دارند و می خردند و حتی حاضرند متخصصین ما را هم در اختیار ما بگذارند. حال این کیفیت یعنی اینکه پس از گذشت یک سال و طرح ورد سه فقره پیشنهاد اختلاف

همچنان باقی و اطمینان مبدل به تردید و یأس شد بود برای آن دسته از نمایندگان که بهر حال با حکومت جبهه ملی مخالف بودند زمینه تشکیل یک آبوزیسیون مهم با رملانی فراهم می ساخت.

### لایحه اختیارات

دکتر مصدق در تاریخ ۲۲ تیر که سه روز از تصدیق انتصابش به نخست وزیری می گذشت از مجلس شورا تقاضای اختیارات قانون گذاری آزمایشی به مدت شش ماه در موضوع های اقتصادی، مالی، اجتماعی و اداری نمود. ولی اکثریت مجلس نسبت به این تقاضا روی خوش نشان نداد و چنین استدلال کرد که واگذاری این حق مخالف قانون اساسی و در حکم تعطیل مشروطیت خواهد بود. این اظهار مخالفت منحصر به جبهه مخالف دولت نبود که از جمله فرامرز در جلسه ۲۴ تیر گفت: "این خواستن اختیارات برای چیست؟ اگر مجلس ملی است دیگر اختیارات در دست برای چه می خواهد. اگر مجلس ملی نیست یکبار در آن را ببندید و الا گرفتن اختیارات و بلا شرکت داشتن قوه مقننه معنی ندارد. بلکه بعضی از اعضای جبهه ملی نیز همین عقیده را داشتند. مثلاً حائریزاده در همان جلسه گفت: "ما به مصداق اطمینان داریم ولی نیا یستی این عمل ایشان بدعتی در مجلس بشود و فردا هر قدر از بندگی بیاید و بگوید که من اختیارات بدهید. " جراید نیز مقالات تشدی علیه تقاضای اختیارات درج کردند. روزنامه طلوع در شماره ۲۴ مرداد نوشت: معنی تفویض اختیارات اینست که باید فاتحه حکومت مشروطه را خوانند. روزنامه آتش همان روز نوشت: دکتر مصدق اختیارات را برای سلب مأمونیت قضا و تهدید مخالفان توقیف مدیران مطبوعات و از میان بردن امنیت ملی می خواهد. روزنامه اطلاعات ۲۵ تیر این اظهار نظر روزنامه نیویورک تا میز در شماره روز قبل را نقل کرد که دکتر مصدق با این تقاضا یک رویه هیبتلری پیش گرفته است. روز ۲۶ تیر ۵۲ نفر مدیران جراید که در مجلس متحصن بودند اعلامیه ای منتشر کردند که با این عبارت شروع می شد: "لایحه اختیارات که جناب آقای دکتر مصدق به مجلس شورای ملی پیشنهاد کرده اند نخستین سنگ بنای حکومت مطلقه است. لایحه مزبور پس از یک بحث طولانی در باره غیر قانونی و غیر مفید بلکه مضر بودن تفویض اختیارات نمایندگان مجلس و غفای سنا را متوجه می کرد به اینک ما باید در مقابل تقاضای اختیارات ایستادگی و با تمام قوا آن را رد کنیم.

ایراد اساسی مخالفان این بود که مطابق قانون اساسی (اصل های ۲۶ - ۲۷ - ۲۸) قوه سگانه مقننه، قضا ئیه، و اجراییه ناشی از ملت هستند و باید همگی از یک دیگر ممتاز و منفصل باشند. بر طبق اصل ۳۳ لوائیح قانونی باید در وزارتخانه های مربوطه انشاء و به وسیله وزرای مشول به مجلس پیشنهاد شوند و قابل اجرا بودن آن ها موکول به تصویب مجلسین و توضیح شاه است و از آنجا که انتقال حق قانون گذاری به قوه اجراییه در قانون اساسی پیش بینی نشده مابین آن با اصل تفکیک قوای سه گانه واضح است. نمایندگان مخالف اختیارات به دکتر مصدق ایراد می کردند که چرا به جریان عادی وضع قوانین اعتماد نمی کنند و حال آنکه خود و در جلسه معارفه گفته بود هشتاد درصد وکلای که انتخاب خواهند شد نمایندگان حقیقی ملت خواهند بود و در حفظ مصالح مملکت خواهند کوشید. دکتر مصدق در جواب این ایرادات اظهار می کرد که علت تقاضای او فوریت استثنائی و اهمیت بعضی مسائل مخصوصاً مربوط به بحران اقتصادی و مالی است که انجام آن از طریق قانون گذاری عادی مقدور نیست و در حال اجرای قوانین ناشی از اختیارات یک امر موقت و باقی آن موکول به تصویب مجلس بعد از دوره آزمایش خواهد بود. بالاخره بعد از بحث طولانی موضوع موکول به بعد یعنی پس از معرفی وزیران و تصویب برنامه دولت گردید.

در این اثنا موضوع استعفا دکتر مصدق و تنفیص دولت پیش آمد. در تاریخ اول مرداد دکتر مصدق دوباره به نخست وزیری منصوب شد و روز ۵ مرداد اعضای کابینه اش را به مجلس معرفی کرد. در جلسه ۷ مرداد برنامه دولت جدید نیز به اتفاق آراء به تصویب رسید. مسئله اختیارات مجدداً در جلسه ۹ مرداد مجلس شورا مطرح شد و این بار چون وضع مجلس در برابر دولت تغییر کرده و دکتر مصدق نیسز طی شرحی که پشت یک جلد قرآن نوشته و برای شاه فرستاده بود سوگند یاد کرده بود که قصد مخالفت با قانون اساسی ندارد. لایحه اختیارات در جلسه ۱۱ مرداد بدون اشکال تصویب شد. مجلس سنا نیز بعد از آن که چند نفر از سنا تورها با دکتر مصدق مذاکره کردند و گزارش دادند که ایشان با وجود تصدیق اینک تفویض اختیارات مخالف قانون اساسی است ولی گرفتن این حق را به علت وضع مملکت و احتیاج فوری به بعضی اقدامات سریع لازم می دانند و اطمینان می دهد که از حق مزبور با کمال مراقبت و احتیاط استفاده خواهد شد. در تاریخ ۲۰ مرداد لایحه اختیارات را تصویب نمود.

بنا بر شرح بالا قانونی به صورت ماده واحده به تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۱ تصویب و به موجب آن به شخص دکتر مصدق اجازه داده شد که لوائیح متضمن ترتیبات اجرای موارد برنامه دولت تهیه نموده و پس از شش ماه آزمایش به مجلس برای تعیین تکلیف بقیه در صفحه ۱۱

# فلسف و اححق

ارورسزم ژوئیه یک هیئت بلندپایه سوریا بی مرکب از وزرای اقتصاد و دارائی، صنایع و نفت و مدیران این وزارتخانه‌ها در ایران تشریح کردند. این هیئت با وزیر امور خارجه، نفت و صنایع ایران دیدار و گفتگو کرده‌اند. سفر این هیئت سوریا بی بدینسان، پس از دیدار آقای بشاری فاشم مقام وزارت امور خارجه ایران از دمشق صورت می‌پذیرد که محافل آگاه سیاسی همین دیدار بشاری از دمشق را (درست در روزی که قرار بود وزیر امور خارجه سوریه و عراق به گفتگو بنشینند) یکی از دلایل نفوذ سید اردو وزیر سوری و عراقی گزارش کرده‌اند. بزودی فاشم که جمهوری اسلامی برای آنکه روابط در حکومت بعثی سوریه و عراق به حال غایب در نیاید، از مطالیه ۲ میلیارد دلار طلبش از سوریه صریحتر کرد و علاوه بر آن قول داده که صدور نفت رایگان و ارزان به سوریه را از سر گیرد.

آخرین خبر از تهران حاکی است که سخنگوی وزارت نفت جمهوری اسلامی روز نهم ژوئیه خبر اتمام قرارداد فیما بین هیئت سوریا بی و وزارت نفت ایران را تأیید کرده است. سخنگوی وزارت نفت ایران گفت: از باشیز سال جاری به مدت ۹ ماه ۲/۵ میلیون تن نفت خام به سوریه تحویل داده خواهد شد.

وی در باره بقیه نفت تحویلی به سوریه اظهار نگرانی نکرده اما یادآور شد که در ماه گذشته بنی از قطع چند ماهه صدور نفت به سوریه، یک محموله پانصد هزار تنی به مقصد سوریه ارسال شده است.

با عراق زد. و جز عراق تقریباً همه به دام این ما نور افتادند. سعودی‌ها به عنوان بیش برداخت یک دست‌سلف ۳۰۰ میلیون دلاری به وی دادند، و این برای دولت فلسف سوریه که ذخیره ارزیش فقط به ۵۰ میلیون دلار رسیده بود، چیز اندکی نبود. ولی منظور اصلی حافظ اسد از این مأمور فقط تبع زدن عربستان سعودی نبود، بلکه بیش از این می‌خواست خر حکومت ملاها را که داشت جموسی می نمود آرام سازد. موفق هم شد. رژیم ملاها، که سه ماه بود تحویل نفت را به سوریه متوقف کرده بود، دستپاچه شد، رودست خورد و یک قلم ۵۰۰ هزار تن نفت در اختیار حافظ اسد گذاشت.

حکومت آخوندی که بابت پس گرفتن یک میلیارد دلار وامی که در زمان شاه به شرکت آروید فرانسه برداشته شده بود، گروگان می‌گیرد، بمب می‌گذارد و آدم می‌کشد، نه تنها اسمی از طلب دومیلیارد دلاری ایران از سوریه به میان نیامد، بلکه ۵۰۰ هزار تن بشکه نفت نیز روی آن گذاشت و به رژیم حافظ اسد هدیه کرد. زیرا اسد چنین وانمود کرده بود که قصد دارد اختلافات خود را با عراق حل کند و به عنوان نخستین دلیل حسن نیت، لوله نفتی را که نفت عراق از آن به ترکیه می‌رفت و از سال ۱۹۸۲ تا کنون بسته است، دوباره بگشاید.

ملک حسین، میانجی اصلی برای آشتی دمشق و بغداد، به هدف خود نرسید، ولی حافظ اسد توانست موقتاً خود را از تنگنای مالی نجات دهد. البته حافظ اسد ان در فرصت طلبی سیاسی خود را می‌خورد، چون اهل معامله است و حاضر است به هر کاری برای انجام معامله‌ای که برای خود سودمند می‌داند، تن در دهد. این را جمهوری اسلامی هم می‌داند. به همین دلیل وقتی خبر احتمال دیدار وزیران خارجه سوریه و عراق در جهان بعید، با خود گفت مبادا که

واقعاً چنین ملاقاتی صورت پذیرد و راه برای دیدار رسان دوکشور نیز هموار گردد. البته حافظ اسد باید راهائی میان مقام‌های دوکشور که هیچ تعهد لازم جرائی برایش بوجود نیامد، مخالفتی ندارد. چنان که در گذشته نیز چنین دیدارهای بیحاشی روی داده بود و بعداً برای حتی زیرهمه قول‌هایی که داده بود، زد. او حتی ابائی از این نداشت که وزیران خارجه دوکشور نیز با یکدیگر دیدار نکنند. زیرا اگر چنین دیداری دست می‌داد، می‌توانست از جمهوری اسلامی بواج بیشتری از ۵۰۰ هزار تن نفت بستاند و از عربستان سعودی دست‌سلفی بیشتر از ۳۰۰ میلیون دلار بگیرد. ولی این عراق بود که نگذاشت او بیش از این به بازی خود ادا می‌دهد، زیرا خواستار گردید که نمایندگان سعودی واردن به عنوان شاهد و ناظر در مذاکرات دو وزیر خارجه حضور داشته باشند، حال آنکه سوریه می‌گفت نیازی به حضور ناظر در مذاکرات نیست.

در اینجا بود که دست حافظ اسد روشن و معلوم گردید که وی موقعیت خود را متزلزل تر از آن می‌بیند که بتواند به یک آشتی پایدار با عراق تن در دهد و اتحادنا پایدار خود را با جمهوری اسلامی بهم‌بزند. این اتحادنا پایدار رتاکمی ادا می‌خواهد یا فت؟ پاسخ این است تا وقتی که حافظ اسد خود را این قدر نیرومند ببیند که بتواند از یک سوتسلط خود را بر صحنه لبنان، به رغم جمهوری اسلامی، عملی گرداند، و از سوی دیگر موقعیت متزلزل خود را در داخل تا بدین حد بهبود بخشد که آشتی پایدار را با عراق هضم کند.

فعلاً هیچ یک از این دو شرط مهیسا نیست. پس حافظ اسد فلسفی است که برای ادا به وظیفه خود همچنان نیاز به اححق دارد. و اححق جمهوری اسلامی را نیز یافته است.

به این ترتیب تعدد زوجات که می‌رفت در جامعه ما به فراموشی سپرده شود، مجدداً همچون کابوسی هولناک بر سر زن ایرانی سایه افکند، موجبات بریشانی زندگی خانوادگی و باعث رنج و عذاب هزاران کودک معصوم گردیده است.

در دفترچه‌های ازدواج که در او خرسال ۱۳۶۲ به کار گرفته شده است "اجرت المثل" زن سخن به میان آمده است. حجت الاسلام حسین ذبیحی سرپرست شعبه ۱۰۵ دادگاه‌های مدنی خاص آن را چنین تعریف می‌کند: "چون زن ها سالیان متمادی در خانه دستورات شوهر را انجام می‌دهند، هنگام طلاق برای آن‌ها اجرت المثل تعیین می‌شود... و همچنین ادا می‌دهد: ... در مورد اینکه حق طلاق با مرد است و سرپرستی به عهده مرد است، در عین حال که زن در تمام حقوق با مرد یکسان است، چون برای مرد ناموس محسوب می‌شود و اگر نسبتاً ترین ارزش اجتماعی و حیاتی را دارا است و باید این سرمایه‌ها زهر نوح دست برد تا صحیح سالم بماند تا بنا بر اجتماع نیز سالم بماند. به همین خاطر زن تحت مراقبت و سرپرستی قرار گرفته است... مفهوم کلام حجت الاسلام چنین است: اگر در هنگام جدائی مبلغ مختصری به زن داده می‌شود، نه بخاطر لیسان دراز زندگی مشترک، نه بخاطر محبت و عاطفه و مهرن شوهر به یکدیگر و نه بسرای داشتن فرزندان و اموال مشترک و هزاران خاطر که زندگی دوا نسان را یکدیگر پیوند می‌دهد، این ها هیچ کدام از نظر آخوند پیشیزی ارزش ندارد. آنچه او می‌بیند اطاعت و فرمانبرداری زن در طی سالیان دراز زندگی زنا شویی بوده است و بس. پس مختصراً جرتی در قبالت انجام دستورات شوهر به هنگام جدائی به زن داده می‌شود. آن هم نه بطور کلی و اعم، تنها در مورد زنی که بعد از ۲۰ یا ۳۰ سال زندگی زنا شویی طلاق داده می‌شود و مهریه یا پانزدهمیلیون در حدود ۵۰۰ تومان است. سهم این زن از زندگی مشترک همین اجرت المثل است که که آخوند که حال برکسری قضاوت تکیه زده، می‌خواهد تعیین نماید. همچنان که برای هر مزدبگیر و کارگری می‌توان اجرتی تعیین نمود.

## فروغ رحمانی

# مادران اجاره‌ای!

خاص بهیچ روی خود را ملزم نمی‌دانند که در مورد ثبت ازدواج و اجباری بودن آن نظارتی داشته باشند و این مسئله را از جمله وظایف خود نمی‌شمارند. و هیچ گونه حمایت قانونی نیز از زنان صیغه‌ای نمی‌نمایند. از زنان سرپرست دادگاه‌های مدنی خاص حجت الاسلام مهدوی کرمانی بشنویم: "چون زن نه مدرکی از مرد دارد و نه می‌داند و کجا است زیر عقبتش می‌ماند، نه می‌تواند شوهر کند و نه تقاضای طلاق نماید. چون از او هیچ‌کدام از حقوق طلاق ندارد و آن چهار رسالی که در صورت مفقود شدن شوهر زن می‌تواند به دادگاه حکم به طلاق بدهد، در مورد ازدواج دائم به کار نمی‌رود. زن صیغه‌ای اگر ده سال هم بماند، با پد آن مرد بیاید و بقیه مدت را فسخ کند و با وکالت بدهد که این امر در محضر انجام گیرد... فرزندی که از این پیوند بوجود می‌آید پدرش را نمی‌شناسد، آن وقت به دادگاه مراجعه می‌کنند، ما هم نمی‌توانیم اثبات نسب کنیم... البته اگر پدای منبر ملایان بنشینیم ساعت‌ها درمنا قب از ازدواج موقت داد سخن می‌دهند، در حالی که حقیقت تلخ و شورم آور این است که زن ها از نظر رژیم حاکم در ایران تنها وسیله‌ای هستند برای رفع احتیاجات جنسی مرد و بهیچ روی شایان و مقام انسانی ندارند.

ملایان حاکم حتی برای وادار کردن زن به تمکین از شوهر یا به عبارت دیگر اجباراً و به هم‌وابگی با مرد در رفع احتیاج جنسی او، حکم ازدواج مجدد بسرای شوهر مادری کنند و هیچ‌گاه حقیقتی لحظه‌ای نمی‌اندیشند که موجودی بنام زن انسانی است با همه تمایلات و احساسات و خواسته‌ها و عقل و منطق یک انسان کامل که نمی‌توان او را همچون برده‌ای زرخرد به اجبار روبا تهدید به ازدواج مجدد شوهر او را به تسلیم نمود.

مادر را ولی قهری فرزندی شناخت نیز منسوخ اعلام و کلیه ولایت‌ها و قیمومت‌ها می‌که بعد از فوت پدر بنا بر مادری می‌گردد، به عیار بودملنی اعلام گردید. زیرا ملایان معتقدند در صورت فوت پدر تنها پدر بزرگ می‌تواند ولی قهری فرزندی شود مادر تنها حضانت طفل را به عهده خواهد داشت. آن هم تحت شرایطی چند سال جملگی برتا ۲ سال و دختر تا ۷ سال و در صورت ازدواج مجدد مادر، این حق نیز ساقط می‌گردد. به عیار بودملنی ولایت پدر بزرگی با حدود ۷۰ یا ۸۰ سال سن که در شهرستان ویا روستا نشی دور افتاده به سر می‌برد و از جمعیت سواد نیز بی بهره است و ناآید هرگز حقیقی نو به خود را نیز رویت نکرده، یا به نزدیک ترین شهر محل اقامت خود نیز سفری نداشته است و در نتیجه از مسائل تربیتی دنیای امروز بی‌خبر است و کودکان و جوانان عموماً ضربکلی دور است، به مراتب بیش از مادری است که بعنوان نمونه می‌تواند یک معلم، یک پزشک، یا یک کارمند باشد و یا جامعه امروز و مسائل آن آشنائی کامل داشته باشد. ولی مادر تنها و تنها به جرم زن بودن قادر نیست ولی فرزندی باشد و نوزاد و آینه‌ای فرزندان را ببیند و مثال پدر بزرگی که وصفش را در بالا دیدیم تضمین خواهد کرد.

البته این اقدام از جمله اولی‌ها گام‌های حکومت واپس‌گرا در محدود کردن حقوق زنان بود. عمق فاجعه در مورد زنان ایران آنجائی است که مسئله ازدواج موقت یا متعه مطرح می‌گردد که اجباری نیز برای ثبت این گونه ازدواج‌ها در کار نیست و در نتیجه عواقب دردناکی را برای زنان صیغه به همراه دارد. از جمله باردار شدن این گونه زنان از مردانی که برای مدتی کوتاه آن‌ها را صیغه کرده‌سین بحال خودرها نموده‌اند. زنان، فرزندان بی‌دنیسا می‌آورند که پدرشان شناخته نشده نیست. در این حال دادگاه‌های مدنی

## دادگاه‌های مدنی خاص:

می‌گوسند تا اححق در چنان است، فلسفی در نمی‌ماند. پس خویشتن آن فلسفی که اححق خود را پیدا کرده‌اند، در عرصه سیاسی خاورمیانه حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه، یکی از همین فلسف‌های خویشتن است، زیرا اححق خود را که حکومت جمهوری اسلامی باشد، یافته است. مطبوعات فرانسه او را "بیسمارک خاورمیانه" لقب داده‌اند. این سخاوت برای مطبوعات فرانسه البته هزینه‌ای

تا شما با نوان در صحنه هستی و وجود می‌دهید، این اسلام به پیش می‌رود... حقوق شما زنان با پمال شده بود و حقوق همه ما را می‌خواستند که از جنرال فیسا خارج کنند... خدا می‌داند که اگر نبود این نهفت و نبود کوشش ملت، این ملت همه چیز را از دست داده بود و می‌داد..."

از سخنرانی خمینی در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۴ " ... انقلاب اسلامی بیش از هر کس به نفع خانم‌ها بوده است..."

از سخنان رفسنجانی در تاریخ ۱۳ اسفند ۶۴ برای اینکه بدانیم "منافع و حقوقی" که زنان در حکومت آخوندی به دست آورده‌اند، در چه زمینه‌ها و تا چه میزان است به بررسی دادگاه‌های مدنی خاص می‌پردازیم که نمونه بارز آن طرز تفکر ملایان حاکم بر ایران است.

دادگاه‌های مدنی خاص در آبان ماه سال ۱۳۵۸ طبق دستور شورای انقلاب تشکیل و در حقیقت جانشین دادگاه‌های حمایت خانواده گردید. اختیارات این دادگاه‌ها طبق مصوبه شورای انقلاب بر مبنای احکام اسلام و قانون مدنی استوار است و تابع آئین دادرسی نیز نمی‌باشد. از جمله مواردی که این دادگاه‌ها می‌توانند رسیدگی نمایند: اثبات نسب - اثبات زوجیت و یا نفی نسب و ولد - اثبات طلاق - تنفیذ وصیتنامه و همچنین مسائل مربوط به ازدواج و طلاق، ازدواج مجدد، حضانت فرزندان و مخارج او، تمکین و نفقه و غیره... است. در حال حاضر ۱۶ دادگاه مدنی خاص در تهران وجود دارد که به امور دگر شده دربار رسیدگی می‌نمایند. با شروع کار این دادگاه‌ها عملاً قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ بی اعتبار گردید اگرچه تمامی مواد آن رسماً ملغی نشد. مواد مربوط به شرایط ضمن عقد که در عقدنامه‌ها ذکر شده بود و یا فصول مربوط به طلاق منسوخ گردید. همچنین ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده که در صورت فوت پدر،

### نشانی پستی شاخه‌های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.  
Postfach 121007  
8000 MUNCHEN 12  
W. Germany  
آلمان فدرال

N.A.M.I.R.  
Postfach 523  
1171 WIEN  
AUSTRIA  
اتریش

PO BOX 57278  
WASHINGTON, D.C. 20037  
U.S.A  
آمریکا

N.A.M.I.R.  
PO BOX 313  
LONDON W 2-4 QX  
ENGLAND  
انگلستان

PO BOX 130  
14600 TULLINGE  
SWEDEN  
سوئد

TBS - MO 85  
117/118 MAKER CHAMBER(V)  
NARIMAN POINT  
BOMBAY 400021  
INDIA  
هند

NEHZAT  
P.B. 246  
3230 AE BRIELLE  
HOLLAND  
هلند

A. CH  
APARTADO CORREOS 50432  
MADRID SPAEN  
اسپانیا

NAM1R  
PB-1002  
STN. B. WILLODALE ONT  
M2K 2T6 CANADA  
کانادا

A. R. CASELLA  
POSTALE 601  
00187 ROMA  
ITALIA  
ایتالیا

### درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse

ما یلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ فرانک شش ماه به حساب بانکی نشریه قیام ایران به حساب پستی نشریه قیام ایران ارسال می گردد.

تاریخ امضا

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

### توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

### کارخانه تمام وقت

بقیه از صفحه ۱

از شعار دادن علیه " استکبار جهانی " نمی آسایند، به نحو حیرت انگیزی فراموش می کنند که چگونه خود آنها با همین استکبار جهانی در این جنگ نقش ها را تقسیم کرده اند: نیروی انسانی و نفت از جمهوری اسلامی، اسلحه از استکبار جهانی، آن هم نه به قیمت متداول در بازار، بلکه به قیمت چند برابر در بازار سیاه که کپیگانه با کلاهبرداری و کوشش بریهایی شنیدنی نیز تمام است و فقط گوشه‌هایی از آن به مطبوعات راه می یابد. فقط آن کارخانه‌ای که در این جنگ برای جمهوری اسلامی با تمام ظرفیت کار می کند، همان کارخانه دوغ‌سازی اوست. این کارخانه هر روز محصولات بزرگ تر، بیشتر و مهمتر بیرون می دهد. از قطعات یدکی گرفته تا سلاح های کامل و مدرن در این کارخانه که در سه نوبت، شبانه روز کار می کند، ساخته می شود. و شگفت اینکه به رغم افزایش مداوم محصول این کارخانه، ارز خارجی کشور بیش از پیش خرج می گردد. کارگردانان رژیم مدام آمار و ارقام منتشر می کنند و می گویند که این کارخانه دروغسازي چند محصول داشته است، اما آنان به همان اندازه که در دادن این گونه اطلاعات دست و دلبازی نشان می دهند، امکانات دیگری که مربوط به هزینه‌های واقعی جنگ می شود، محرمات هستند و نمی دانند، آنان هرگز نگفته اند که هزینه واقعی جنگ چقدر بوده است. اما در همین حال غرابتی که مطالب می کنند، بازکننده مشمت آنهاست.

جنگی که به دست آخوندها افتاده است، نه تنها یک فاجعه بزرگ سیاسی برای کشور ببار آورده است، بلکه از حیث نظامی نیز فقط در بین بست دست و پا می زند. هیچ انگیزه سیاسی واقع بینانه‌ای در پشت سر ادامه این جنگ خونین وجود ندارد. و امروز نیز آخوند هیچ انگیزه سیاسی برای پایان دادن به آن احساس نمی کند. همه شواهد نشان می دهد که آخوندهای زمامدار شده دارند تدارک یک حمله بزرگ دیگر را می بینند. ناگفته نماند که این حمله نیز، مانند همه حمله‌های پیشین، پیش از تجربه محکوم به شکست است. برای این حمله نیز همان خواهد رفت که برالفرجها و خیبرهای بی شمار، و شمار زیادی شده رفته است: دهها هزار کشته و مجروح، صدها میلیون دلار خسارت بیشتر، فشار اقتصادی بیشتر که سبب خواهد گردد قشرهای کم درآمد جامعه مافقرتر، و شروتمندان تازه بدوران رسیده‌ای که باران زرین پول دادوستد در بازار سیاه بر سرشان می بارد، و شروتمندتر شوند.

میرحسین موسوی نخست وزیر خمینی در بخشنامه‌ای به همه وزارتخانه‌ها و همچنین موسسه‌ها و نهادهای وابسته نحوی از بودجه دولت استفاده می کنند، گفته است که اگر دشمنان خود را، اگر مورد نیاز سیاه پاسداران بود، بی درنگ در اختیار آن فرار دهند.

محسن رضائی فرمانده سیاه پاسداران اکنون دیگر قاعده " نیاید شکایت کند از اینکه امکانات کشور، چنان که باید، در خدمت جنگ نیست. البته منظور او از "در خدمت جنگ" بودن، در خدمت سیاه بودن است، زیرا در این اواخر بخصوص، تا حد آن هستیم که مدارا از امکانات ارتش می کشند و به انواع گوناگون و از راههای مستقیم و غیرمستقیم برای اختیارات سیاه می افزایند.

زیرا حکومت ملاحظاتی که حساب می کند که جنگ هر چند برنده‌ای نخواهد داشت، اما در عین حال نباید موجب قدرت گرفتن بیشتر ارتش شود.

فرمانده سیاه پاسداران گویا فراموش کرده است که جنگ بی فرج در این شش سال و اندی چقدر از منابع انسانی، مالی، صنعتی و اقتصادی کشور را بلعیده است، که از کوتاهی و نارسایی در خدمات جنگی شکایت می کند.

مگر این کشور، جز در آمدنهای بسیار ناچیز و نفت و جوانان و وجود انانی که سنیسن خدمت سربازی آنان نیز مدام کاهش می یابد، چه دارده که بتواند در راه جنگ صرف کند؟ زمامداران رژیم که لحظه‌ای

### رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتاه رادیوهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه رادیوهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه رادیوهای ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

### مادران اجاره‌ای!

بقیه از صفحه ۱۰

در مقابل موج اعتراض و خشم هزاران مادر که خاضع به اجازت فرزندان خود نیستند، آخوند مهدوی کرمانی سرپرست دادگاههای مدنی خاص توصیه می نماید، برای اینکه مادران بتوانند فرزندان خود را سرپرستی نمایند لازم است قرارداد با شوهر خود منعقد سازند. از زبان خود او بشنویم:

"... مرد ضمن عقد دیگری حق حضانت و اجازه را به زن واگذار کند. مثلا بگوید که من حضانت این بچه را در مدت سه یا چهار سال به شما می دهم که شما جیره بچه را بزرگ و سرپرستی کنید. در این مدت من هم با پستی این مبلغ را به شما بدهم. وقتی مادر برای بزرگ کردن بچه جیره بدهد، چون در سن اجاره تا مدت تمام نشود، شخص حق فسخ ندارد، در اینجا نیز چون مادر مستاجر است و از شخص پدر مسؤرد حضانت را که بچه است اجاره کرده باید تا مدت قرارداد اجاره که سن بلوغ است، اجاره به قوت خود باقی بماند..."

مما ثبت در ایران ناشی از آن است که حکومت او را انسانی درجه دوم تلقی می کند. ملایان زن را فاقد شهروندی لازم برای سرپرستی و نگاهداری فرزندان می دانند، چنانچه یک مادر نمی تواند در مواقعی که طفل به عمل جراحی احتیاج دارد، اجازه لازم را به پزشک بدهد و ضروری است که پدر این عمل را انجام دهد و اگر دسترسی به پدر نباشد، مادر باید به دادگاه مراجعه کند و محکمه اجازه مادر نماید زیرا او اهلیت لازم را برای اتخاذ چنین تصمیماتی ندارد.

آقای خمینی بایده گوید آن کدام حقوق مربوط به زنان بود که می خواستند از "جغرافیا خارج کنند" و مانع شده است؟ آن کدام منافعی است که در حکومت منحوس آن ها بیش از همه نصیب زنان شده است؟ حق زن در میان همه این زدوبندها که بنا مذهب و دین می کشند کجا است؟

زنان ایران چه نصیبی از حکومت ولایت فقیه به غیر از زنگسار و تحقیر و توهین و محرومیت داشته اند؟

بقیه از صفحه ۹

تقدیم کند و لویایح مزبور در طی مدت آزمایش لازم الاجرا خواهد بود. ماده واحده از ۹ بند تشکیل می شد که بند چهارم آن به عبارت زیر مربوط به مسئله نفت بود: "بجز بر برداری از معدن نفت کشور با رعایت قانون نهاده‌ای، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت". بندهای دیگر همه ناظر به اجرای اصلاحات بود. اما از اصلاح قانون انتخابات و اصلاح امور مالی و اقتصادی و اداری قضائی و فرهنگی و بهداشتی و مطبوعات و وسایل ارتباطی.

قانون تفویض اختیارات در بهمن ماه ۱۳۳۱ با بیان می یافت ولی یک ماه قبل از آن دکتر مصدق تقاضای یک سال تمدید آن را در مجلس شورا طرح نمود و بسیار دیگر موضوع به مخالفت های شدید برخورد کرد. مخصوصا " چون در آن هنگام سه نفر از برجسته ترین اعضای جبهه ملی به فدیت با دکتر مصدق برخاسته بودند ولی بالاخره در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۳۱ تمدید یکساله قانون مزبور در محیط بسیار متشنجی که شرح آن در جای خود خواهد آمد به تصویب رسید.

۱ - Cottam: Nationalism in Iran, P. 277  
۲ - همان ما خدمت صفحه ۲۰۰

مصدق  
نهضت ملی ایران  
در کاشک چپ و راست  
لاجه اختیارات دکتر مصدق

# جمهوری

## دروغ بزرگ

بقیه از صفحه ۴

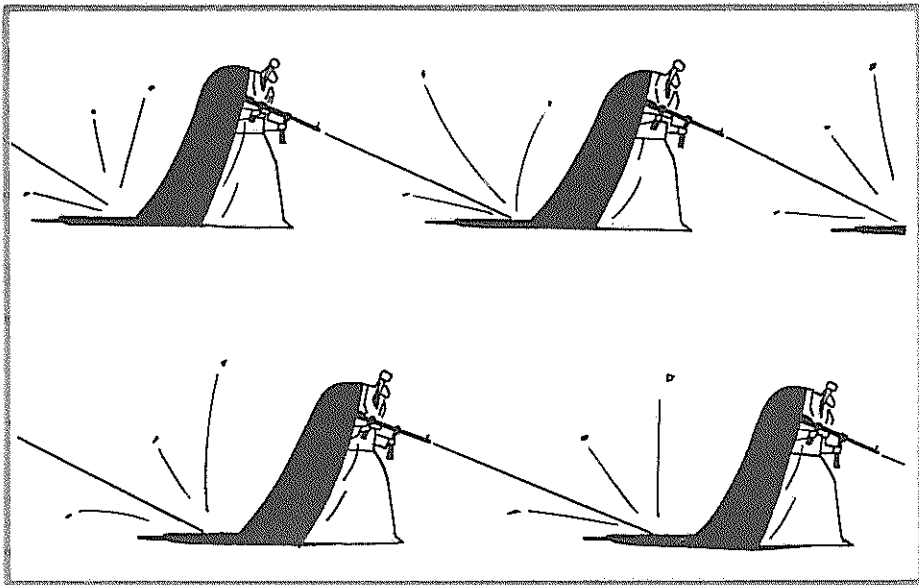
هلن کافی می نویسد: در تهران شمار ه تلفن های محرمانه ای وجود دارد که قادرند هردری را با زکندند. شمار ه تلفن هایی که با آن می توان به سطوح بالای قدرت در جمهوری اسلامی یا به عبارتی دیگر، مافیای دولتی دسترسی پیدا کرد. این مافیای مقامات بلند مرتبه رژیم، آخوندهای بانفوذ و شاخه های چون سید احمد خمینی و صادق طباطبائی تشکیل شده است، کسانی که در سیستم ملامتاری قادر به هر کاری هستند و تا مغز استخوان فاسد. آن ها با دخالت محرمانه ولی مؤثر خود می توانند یک زندانی را آزاد کنند، یا گذرنامه و اجازه خروج برای هر کسی، حتی افراد ممنوع الخروج بگیرند یا یک قرارداد بازرگانی را با خارج امضاء کنند. اما بهای چنین کارهایی گران است، بسیار گران. و البته معامله با پدیدارزهای معتبر و از طریق بانک های خارجی صورت گیرد. مثلاً آزاد شدن یک زندانی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار فرانک خرج برمی دارد. هلن کافی در باره بنیاد شهید می نویسد: بنیاد شهید که در آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ تأسیس شد مدتی است که با بودجه سه ساله ۴ تا ۶ میلیون فرانکی خود قادر به جواب گویی به تقاضاهای خانواده شهیدان نیست. شبکه عظیم بنیاد شهید با ۱۷۰ شعبه خود در سراسر کشور، امروز فلج شده است، تقلب و دغلی در امور مالی، کسری تراپرداخت ها و احکام ایدئولوژیک، مبین خرابی های وضع این نهاد است. آیت الله کروی که این بنیاد را اداره می کند همه کوشش خود را عمدتاً "توجه تبلیغاتی و مغز شویی کرده است و در نتیجه مسائل اجتماعی و اقتصادی را که بنیاد در سالت حل آن ها را برعهده داشت، بدتر افزایش داده است.

روزنامه بنیاد شهید به نام "شاهد" و جزوه های تبلیغاتی آن بطور اریگان در صدها هزار نسخه چاپ و توزیع میشوند. آخوندهائی که حقوق های گزاف میگیرند، گروه گروه برای بزرگداشت شهید در شهرها و روستاها روانند. هیچ یک از اعضاء بنیاد شهید نمی توانند از شرکت در تظاهرات فراموشی رژیم سرباز زنند. بیوه جوانی که به علت "انحراف ایدئولوژیک" مزایایش از سوی بنیاد شهید قطع شده است میگوید: "مزدبگیران این سازمان در حکم گله گوسفند هستند. همین ها دانشگاه تهران و سایر مکان های برگزاری نماز جمعه را می پوشانند." اما همین ها هم که در روز عزیز دانه های رژیم بودند، امروز بخاطر بی پولی، بحال خود را شده اند. در ساختمان خاکستری رنگ و غم انگیز بنیاد شهید هر روز صدها نفر منتظر دریافت مستمری خود هستند.

"بزرگر" مسئول امور مالی در میان جیغ و داد زن ها، ایسن جمع بینوایانی را که حاطه اش کرده اند با تحقیر دور می کنند. نامه و توضیحیه سیاه پاسداران هم دردی دوا نمی کند، بزرگر فریاد می زند: "به دفتر ما نامه بنویسید." "ندانیم... بیول ندا ریم." اغلب بیوه شهیدان که معمولاً بیسن ۱۶ تا ۴۰ سال دارند مجبورند با یک "کنشاز" یعنی معلول جنگی ازدواج کنند. در اداره امور اجتماعی که به سراز بچه های رها شده است، بین عروس و مادر شوهر بر سر بچه ای دعواست. مسافر شوهر عروس را به زنا متهم می کنند و خواستار حضانت بچه است. ملائی حق را به او می دهد وزن جوان را فوراً به زندان میفرستند تا سپس در دادگاه های انقلاب اسلامی محاکمه شود. مستضعفان در آن واحد هم زیر بار حق کشی و بیبنداد اجتماعی قرار دارند و هم باید عدالت اسلامی را تحمل کنند. زنانی که سنگار می شوند، قاچاقچیان کوچک مسواد مخدر که اعدام می شوند و آفتا به دزهاشی که طبق قانون قصاصی با آنها رفتار می شود، همگی از مستضعفان هستند. مغازه های بنیاد شهید پر از مسواد غذایی و اسباب و وسایل خانه با قیمت ارزان هستند که دربار زار پیدا نمی شود. اما همه به آن دسترسی ندارند. مثلاً

### کمال روحانی

## همه با هم سقوط خواهند کرد



روی خواهد داد که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تحت الشعاع آن قرار خواهد گرفت. میان فرمانده سپاه پاسداران رژیم اسلامی و وزیر تبلیغات هیتلر هیچ شباهتی وجود ندارد، مگر اینکه هر دو در آستانه فاجعه ای قرار گرفته اند که سقوط در آن حتی است و هر دو به گزافه گوئیهای روی آوردند که نه خودشان باور می کنند و نه کسی دیگر.

فرمانده سپاه پاسداران، پس از شش سال جنگ، تازه به یادش افتاده است که باید ظرفیت صنعتی - اقتصادی و منابع انسانی بیشتری برای جنگ بسیج کرد. او، برای آن که به حرفهای خود یک زیربنا محکمتر نیز بدهد، آمار و ارقامی نیز می آورد که البته همه جز حسابهای ساده لوحانه سرانگشتی نیست.

نه تنها می خواهد سهم اقتصاد ملی را در جنگ از ۱۲ درصد به بالای ۵۰ درصد برساند، بلکه می خواهد هشت میلیون نفر را روانه جبهه های جنگ سازد تا لایه امسال همان حادثه ای را بوجود آورد که قرار است انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷ را در سایه قرار دهد. گزافه ها و یاهوهای فرمانده سپاه پاسداران را می توانستیم کاملاً ندیده بگیریم، اگر در روزنامه های کشور منعکس نمی شد. اما روزنامه ها

برلین - ژانویه ۱۹۴۵ - جنگ دوم جهانی به آخرین هفته های خود نزدیک می گردد، رژیم نازی آخرین نفسهایش را می کشد، تمامی اروپا از اشغال هیتلری آزاد شده است: جنگ فقط در درون خاک آلمان جریان دارد: نیروهای متفق، آمریکا و انگلیس از یک سو و اتحاد شوروی از سوی دیگر، بزودی در کنار رودخانه آلب، مرز میان چکسلواکی و آلمان، به یکدیگر خواهند رسید.

دنیا این را می داند و گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر این را بهتر از همه می داند که شکست آلمان حتمی است و هیچ گزیری از آن وجود ندارد. ولی چنان سخن می گوید که گویی ارتش آلمان، و رماخت، ماههای پیروزی ۱۹۴۰ را تجربه می کند. می گوید: در سراسر جهان، یک شکست سراسری بر همه دشمنان خود وارد کرده ایم و برچم صلیب شکسته آلمان بزودی در مسکو، در لندن و دوباره در پاریس و همه پایتخت های دیگر اروپا به اهتزاز در خواهد آمد... گوبلز، سه ماه بعد همه این گزافه های خود را با چند قرص سیانور فرو می بلعد و به گور می برد...

تهران - تیرماه ۱۳۶۵ - محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران در یک سخنرانی می گوید که امسال حوادثی

برای خرید شکلات یا بیسکویت یا یسد حتماً دارای بجه بود. تنها شهیدان زنده یا معلولان فلج، حق دارند جابو برقی یا یخچال واجاقی گازی بخرند. از سوی دیگر بنا به گفته بسیاری خانواده پاسداران از امتیازاتی بسیار بیشتر از بقیه برخوردارند. مینا، همسر یک خلبان شهید نیروی هوائی میگوید: من و همسر یک پاسدار شهید، هم زمان درخواست مسکن کردیم، او، هم اکنون منزل خود را در زمینی که از سوی وزارت سپاه پاسداران به وی هدیه شد ساخته است، اما نام من هنوز در نوبت است.

هلن کافی می افزاید: رژیم بشدت از سوی اپوزیسیون داخلی و بخشی از روحانیت شیعه مورد انتقاد قرار میگیرد. پاره ای مقامات بلند مرتبه مذهبی، بدون آن که به اصول اساسی جمهوری اسلامی ایراد بگیرند، باکی از رساندن صدای اعتراض خود بگوش مردم ندارند.

این حرفها را منعکس می کنند، گویانکه سخنان بالتمسبه معتدات سر میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی را نیز در کنار آن به چاپ می رسانند، تا از تاثیر آن بکاهند.

با اینهمه باید پرسید در پس پرده سپاست در جمهوری اسلامی چه می گذرد. آیا آیت الله فرمانده کنترل، صحنه را از دست داده است و نیروهای رقیب از هم اکنون در اند تدارک دوره متلاطم بعد از خمینی را می بینند؟ آیا سپاه پاسداران، با حمایت بخشی از ملامتاری دارد طرح یک کودتای خونین را آماده می کند؟ یا آن که طرح را آماده کرده است و راههای اجرای آن را در دست مطالعه دارد؟ یا آنکه محسن رضائی، از فاجعه ای که برای رژیم اسلامی در پیش است، ترس برش داشته و از آن ترس فریادهای بلند عصبی می کشد تا بر ترس خود غالب آید؟

واقعیت هر چه باشد، این را نمی توان نادیده گرفت که سپاه پاسداران، به عنوان یک نهاد غیرملی در صدد برآمدن است که آبرو و اعتبار ملی برای خود دست و پا کند. این نشان دهنده حقیقت دوگانه ای است: "مکتب" که تا دیروز آن را بر صحنه تبلیغاتی رژیم با خطوط درشت و برجسته می نوشتند، امروز نه تنها هیچ جاذبه ای، حتی برای نهادهای به اصطلاح مکتبی، ندارد، بلکه حس انزجار در افکار عمومی برمی انگیزد. از سوی دیگر ملیت، که رژیم سعی تمام دارد آن را از خاطره ها بسترده، خود را سرانجام از همه تلاشهای رژیم در این راه نیرومندتر نشان داده تا بدانجا که خود را بر نهادهای مکتبی نیز تحمیل کرده است.

همه نشانه ها حکایت از آن دارد که فاجعه حکومت اسلامی، فاجعه ولایت فقیه، فاجعه جنگ به عنوان همان "برانتز سپاهی" که تداوم تاریخ ایران را گسست، دارد بسته می شود.

بسته شدن این برانتز سپاه برای ملت ایران تنها حادثه ای است که می تواند واقعه شوم ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تحت الشعاع قرار دهد. این حادثه حتماً روی خواهد داد. شاید فرمانده سپاه پاسداران نیز، بی آنکه خود بخواد، این راحی کرده باشد و در نتیجه در صدد برآمدن است با نشان دادن ابتکاری و بی سرکوبی بخشی از هیات حاکم کنونی، بخش دیگری را که خود جز آن است، نجات دهد.

ولی هیات حاکم کنونی فقط دوبخشش متمایز ندارد. روز بروز از هم بیشتر می پراکند و گروههای پراکنده روز بروز بیشتر، شمشیرکش، رودر روی هم قرار می گیرند. هر گروه خواهد کوشید دست کم خود را نجات دهد، ولی تجربه نشان داده است که کار که به اینجا کشید، همه با هم سقوط خواهند کرد. فرمانده سپاه پاسداران نیز در خیل این سقوط کردگان قرار خواهد داشت.

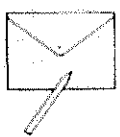
## نمایشگاه عکس

در شهر تورینوی ایتالیا، یک نمایشگاه عکس به منظور نمایش ابعاد هراس آور جنگ ایران و عراق از ۱۵ ژوئیه تا ۴ اوت برپا شده است. عکس های که در این نمایشگاه جمع آمده است، صحنه های دلخراش ویرانی ها، نابودی هموطنان و آوارگی جنگ زدگان را می نمایش دهد و آسرد درخ و آسوس از نهادها ایرانی وطن دوست برمی آورد.

این نمایشگاه هر روز از ساعت ۱۶ تا ۱۹ بعد از ظهر در آدرس زیر مفتوح است:

VIA GARIBOLDI, NO. 25  
در بخش  
PLAZZO ANTICHI CHIOSTRI  
TORINO  
ITALIA

### نشانی:



QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

## ایران هرگز نخواهد مرد